سینما ۵۳

۱۱ آذر ۵۳

۸

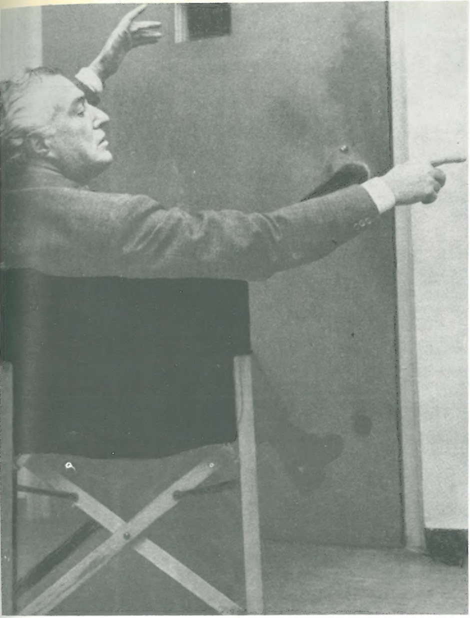
سومین جشنواره جهانی فیلم تهران



سفر آخرین ساخته : ویتوریو دسیکا

IL VIAGGIO
VITTORIO DE SICA

پیرمرد رفت...

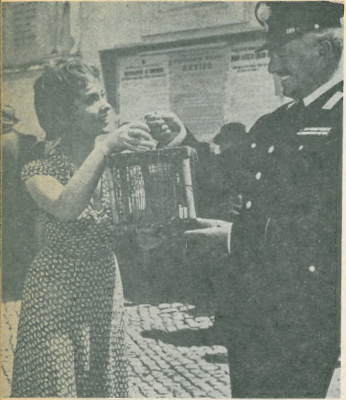


او خیلی بزرگتر از اینها بود که بتوان در چند خط ناچیز عظمت وتبار انسانی هنرش‌را تحت عنوان «مقدمه‌ای» یا «خلاصه‌ای» گنجاند اما از سوی دیگر او احتیاجی هم به‌این حرفها ندارد. برای‌بسیاری ازمردم‌دنیا چهره «ویتوریو دسیکا» تابلوی تمام عیاری از سینمای ایتالیا ، مردم ایتالیا و فلسفه خاص زندگی ایتالیائی بوده وهست. چهره باشکوه وجاودانه انسانی که همه چیز حتی تلخ‌ترین مصیبت‌ها را نیز بسادگی و با طنز شیوای حرکاتش، لبخندش ونگاه نافذ و پراز ریشخندش برگذار میکرد. اما آنانکه از نزدیك دستی برآتش‌سینما دارند نیك میدانند که «دسیکا» یکی از معتبرترین و ستبرترین ستونهای سینما بمعنای سلاح، محمل یا پنجره‌ای در خدمت حقیقت و درخدمت مسائل «انسان» مهجور زمانه ما بود. «دسیکا» از جمله معدود هنرمندان تاریخ سینما بود که ابعادی بظاهر متناقض و جدا از هم در وجود شخصیت یگانه‌اش گرد هم آمده بود. شاعر، فیلسوف، نویسنده، کارگردان، بازیگر و . . . عجب‌آنکه اوهمه این کمیّات را در والاترین وگزیده‌ترین کیفیت آنها واجد بود.

«دسیکا» که از کوچه‌های کهنه ومرطوب ناپل اسطوره‌ای برخاسته‌بود، کوچه‌هائی که بوی تند عرق کارگرهای دریائی، رنگ سیاه صدفهای مدیترانه‌ئی و بوی مستی‌آور شرابهای کهنه ودور را باخود دارند ازخوانندگی‌پیش‌پرده‌های کمیك در تئاترهای پائین شهری شروع کرد وپس‌از طی مدارج همیشگی ازطریق هنرپیشگی و نمایش نبوغ و خلاقیت ذاتی‌اش بمقام «جوان اول» سینمای قبل از جنگ ایتالیا رسید. اوکه در آنزمان از شهرتی « دون ژوانی » همپایه والنتینوها برخوردار بود دلش را باین حرفها خوش نکرد و پس‌از چندی بکار کارگردانی پرداخت و پس‌از تهیه چند اثر کم‌وبیش جالب بالاخره پس از آشنائی و همکاری با «چزاره زاواتینی» شاعروقایع‌نویس‌زندگی‌مردم ستمدیده ولگدمال‌شده‌ایتالیای زمان‌جنگ آثاری جاودانه همچون «دزد دوچرخه»، «معجزه درمیلان»، «اومبرتود»، «سقف» و . . . را ساخت. آثاری که بلاشك از جمله والاترین و رساترین سندهای عظمت شعرانسانی‌او هستند وازجمله شاهکارهای بی‌بدیل مکتب «نئورئالیسم».

با مرهم یافتن جراحات جنگ و شروع بحران در مکتب نئورئالیسم که زمینه‌های بررسی پوسته‌ای خود را از دست داده بود، دسیکا نیز چون دیگر کارگردانان این مکتب بار بحران‌ها را بدوش کشید و در طی سالهائی از سکوت ونجوا آثاردیگری ساخت‌که کم‌وبیش خط ذهنی اورا بدنبال دارند واز همه مهمتر کوشش انسانی او را برای یافتن نحوه‌های بیان اندیشه‌اش در زمینه‌ها و چشم‌اندازهای تاریخی وجغرافیائی تازه‌تری، نشان میدهند. «دوزن» (با شرکت سوفیالورن وبراساس قصه‌ای از آلبرتوموراویا) توقیف شدگان آلتونا (با شرکت سوفیالورن و براساس نمایشنامه‌ای از ژان‌پل‌سارتر)ـ باغهای فینزی‌کونتینی و دیگر کارهایش ازاین جمله‌اند. درس انسانی او را، شعرش را، وکنارمنش‌ووقار دون ژوانی که بود همراه با لبخند آفتابی‌اش همیشه در خاطرها خواهیم داشت و در برابر خلاقیت بی‌امانش سرتعظیم فرود میآوریم.

کامران شیردل







«نمیتوانم خودم را یك کارگردان سینما بدانم. کارگردان چیز دیگریست . کارگردان یعنی « لوکینو ویسکونتی » کارگـــردان یعنی « فدریکو فللینی » ، کارگردان کسی است که فانتزی داشته باشد و با سحر و جادو تصویـــر خلق کند درحالیکه من ازهیچکدام این‌مشخصات برخوردار نیستم. شاید که من فقط یك استاد بازیگری باشم».

گفتگو :

ترجمه : هوشنگ بهارلو

ـ بله یك استاد، آنهم استادی که هنگام کار بطرزغریبی خشن وبی‌رحم میشود، همکاران شما در فیلم «دزد دوچرخه» تعریف میکنند که چطور برای گریاندن پسرك فیلم، متوسل به‌عمل خشونت‌آمیزی شدید . . . . .

دسیکا : بله، صحیح است ولی از این‌کار ناراحت‌نیستم. برای‌اینکه به‌نتیجه‌ئی‌که میخواستم دست یافتم . . . در صحنه‌ئی ازفیلم پدر دستگیر می‌شود و پسرك کلاه پدرش را که کارگرها روی زمین انداخته‌بودند برمیدارد تا به‌او بدهد، اینکار را میبایستی پسرك درحالیکه میگریــد انجام بدهد زیرا متوجه شده بود که پدرش دزد است و از شدت ناراحتی و ناامیدی میبایستی گریه کند ولی پسرك نمیتوانست گریه کند. فریاد کشیدم گفتم گریه‌کن، مگر نمیفهمی که پدرت دزدی کرده . . . هرکاری کردم فایده‌ئی نداشت و او نسبت به این قضیه بی‌تفاوت بود و کوچکترین عکس‌العملی در چهره‌اش بچشم نمیخورد. ازطرف دیگر اشکال واقعی‌کار دراین بود پدر واقعی در فیلم رل پدر را بازی نمیکرد و پسرك نمیتوانست وضعیت را عمیقاً احساس کند. وبرای اینکه او را وادار بگریه‌کردن کنم با یکی از متصدیان برق فیلم قراری گذاشتم‌که درواقع خود همین متصدی برق بود‌که راه حلی پیش پای من گذاشت و مقدار زیادی ته سیگار بطوری که پسرك متوجه نشود درجیبش ریختم بعدمن فریادی‌کشیدم گفتم« ببین‌چقدرجیب‌هایش بادکرده چی توی جیب‌هایت ریختی؟ ترو خدا نگاه کن بدبخت گدا ته سیگار جمع میکنی که

شرح تصاویر: صفحه مقابل ، دسیکا درحال‌کارگردانی-
دسیکا با سوفیا درآخرین فیلمش بنام سفر
دسیکا با جینالولو بریجیدا درفیلم نان وعشق و . . .
دسیکا با کلودیا کاردیناله دریك میهمانی

اینارا بفروشی» این توهین‌آمیزترین و بدترین حرفی‌است‌که میتوان بیك‌نفر رومی گفت پسرك بجیب‌هایش نگاهی کرد و بعد مات ومبهوت از شدت ناراحتی و شرم شروع کرد مدت زیادی بگریستن منهم فوراً از موقعیت استفاده کردم و فریاد کشیدم : دوربین ، کلاکت و خلاصه آن صحنه فوق‌العاده را فیلمبرداری کردم.

ـ اولین جایزه اسکار را شما و سینمای ایتالیا در سال ۱۹٦٤ برای فیلم واکسی بدست آوردید؟

دسیکا : بله ، این اولین جایزه اسکار بود که سینمای ایتالیا بدست آورد، در آنزمان هم مخالف‌این‌فیلم‌بودند. سیاستمداران ودیپلمات‌های ایتالیائی هم از این فیلم ناله و شکایت داشتند ومیگفتند‌که این فیلم برای ایتالیا یك‌آبروریزی



دسیکا وخانواده‌اش



است. چرا ما باید چیزهای زشت زندگیمان را بسایرین نشان دهیم. یادم میآید که یکی ازهمین رجال سیاسی به زاواتینی گفته بود: «اینهم شد فیلم؟ چرا این «دسیکا» آدمهـای خوشگل و شخصیت‌های معتبر و شیك در فیلمهایش نشان نمیدهد؟» تنها کسی که‌دراین‌میان ازفیلم «واکسی» دفاع کرد سفیر ایتالیا درفرانسه بود ومیخواست با من آشنا شود و بمن گفت: «بخاطر این فیلم از شما تشکرمیکنم تمام کوشش‌های بیهوده مارا درزمینه روابط سیاسی دوکشور با این‌فیلم به‌ثمر رسید. با این فیلم موفق شدیم بعد ازآن «خنجر از پشت‌زدن» مجدداً روابطمان بافرهنگ ومردم فرانسه برقرار شود» مقصود آقای سفیر این بود که فرانسه شهامت مارا درقبول‌اشتباهی که بخاطر همکاری با آلمان نازی طی فیلم کرده بودیم، مورد ستایش قرار داده بودند و مفهوم واقعی فیلم را که بچه‌ها اولین وبزرگترین قربانیان این جنگ نخواسته هستند، درك کرده بودند.

در ایتالیا از فیلم «واکسی» استقبالی‌نشد تهیه‌کننده بیچاره با فروختن فیلم به دومیلیون لیر به فرانسه و سه‌میلیون لیر به‌آمریکا پولی‌را که خرج فیلم کرده بود درآورد وبعد همین نسخه‌های فیلم در آمریکا و فرانسه میلیونها دلار و میلیونها فرانك فروش‌کرد . . .

ــ دوسال بعد دومین اسکار را برای فیلم دزد دوچرخه بدست آوردید.

دسیکا ــ مطبوعات و منتقدین فوراً از فیلم خوششان آمد و من همیشه خودم را مدیون آنها میدانم. ولی مردم از فیلم استقبال نکردند و چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۸ که برای اولین‌بار فیلم روی پرده قرار میگرفت مورد استقبال واقع شد. در زمان فاشیزم مردم ازدیدن فیلمهای آمریکائی محروم شده بودند و بعداز سقوط فاشیزم مردم علاقه شدیدی نسبت بدیدن فیلمهای آمـریکائی داشتند و فقط میخواستند بدیدن این نوع فیلمها بروند. یادم میآید که در شب اول نمایش فیلم دربیرون سینما ایستاده‌بودم که بحرفهای مردم گوش کنم. فامیلی از راه رسید که از یك پدر ومادر و دو بچه تشکیل شده بود و میخواستند وارد سینما بشوند ولی مادر فامیل بمحض دیدن عکس‌ها گفت: «آه، یه فیلم ایتالیائیه» و هرچهار نفر از دیدن فیلم منصرف شدند. مدیریت سینما از همان شب اول، روی تابلوهـای تبلیغاتی داخل سالن سینما با حروف درشت نوشته بود: «بزودی، دوئل در آفتاب با شرکت جنیفر جونز» . بمحض آنکه چراغهای سالن برای نمایش‌فیلم من خاموش‌شد، آهسته از جایم بلند شدم وتمام آگهی‌های فیلم بعدی‌را ازدیوارها وتابلوهای تبلیغاتی پاره‌کردم برای اینکه فکر میکردم اینکار درستی نیست‌که هنوز نمایش فیلم من شروع نشده برای یك فیلم دیگر، آنهم یك فیلم آمریکائی تبلیغ‌کنند.

ــ شما همیشه فیلم «امبرتو ــ د» را از بدشانس‌ترین، و در عین‌حال یکی از زیباترین فیلمهایتان دانسته‌اید برای ما تعریف کنید که ایده ساختن این فیلم چطور برای شما و برای «چزاره زاواتینی» متولد شد. برای ما بگوئید که چطور شما دونفر مرد بزرگ دنیای نمایشات ایتالیا شهامت مطرح کردن یك چنین سوژه‌ئی‌را پیدا کردید که درآن زندگی غم‌انگیز پیرمردی را تعریف میکرد. طرح مسئله خودکشی وزندگی دردناك پیرمرد چیزی بود که مردم آن‌زمان از دیدنش ناراحت میشدند.

دسیکا ــ حرف شما کاملاً صحیح است. ایده فیلم از خبرهائی که در روزنامه‌ها درج میشد، بوجود آمد. شما هرروز در روزنامه‌هـا چشمتان به‌این تیترها میخورد: «یك پیرمرد هفتاد ساله خودکشی‌کرد»، «یك پیرمرد هفتاد وپنج ساله خودش را حلق‌آویز کرد». این‌اخبار ما را شدیداً تحت تأثیر قرارمیداد وفکر ساختن فیلمی درباره زندگی یك پیرمرد در ما بوجود آمد ومن بعد این فیلم را بپدرم هدیه‌کردم که البته داستان آن کوچکترین ربطی بپدرم ندارد. از طرفی دیگر اولین‌بار ایده ساختن این فیلم را «زاواتینی» با من در میان گذاشت و حتی عنوان فیلم هم، «امبرتود»، از «زاواتینی» است. ومن بهنگام ساختن فیلم مرتباً یاد پدرم بودم، البته نه بخاطر شباهتی کـه عنوان فیلم با اسم پدرم داشت بلکه به‌این علت که متوجه میشدم که مردم شرافتمند طبقه متوسط در شرف از بین‌رفتن هستند، مردمی که تمام عمر کار کرده‌اند وحالا از دست تکدی درازکردن خجالت میکشند ودر نتیجه بزندگی خودشان خاتمه میدهند.

بزرگداشت ویلیام وایلر

تعطیلات رمی

تهیه‌کننده: **ویلیام وایلر**
فیلمنامه: **یان مك‌للان‌هانتر، جان دایتون** (بر اساس داستان‌کوتاهی از **یان مك‌للان هانتر**)
فیلمبردار: **فرنك پلانر، هانری الکان**
موزیك: **ژرژ اوریك**
بازیگران: **گریگوری پك، ادری هپبورن، ادی آلبرت**
زمان نمایش: **۱۱۹ دقیقه**

داستان‌کوتاه «ایان مك‌للان‌هانتر» موسوم به «تعطیلات رمی» جزئی از آثاری بود کـه کمپانی «لیبرتی فیلمز» امتیاز آنها را خریده بود. «فرانك‌کاپرا» از این طرح دست کشیده بود، زیرا که «بالابان» از کمپانی پارامونت درسال ۱۹۴۸ دستور اکید داده بود که هیچیك ازفیلم‌های پارامونت‌نباید بیشتراز یك‌میلیون‌ونیم دلار خرج بردارد، این طرح همچنان سرگردان بود، تااینکه «وایلر» اظهار داشت به‌یك شرط حاضراست فیلم را بسازد، بشرط آنکه آنرا در رم فیلمبرداری‌کند.

«فریمن» از کمپانی پارامونت مخالف فیلمبرداری در «محیط‌های اصلی» بود. اما کمی بعد «فریمن» نـرم شد و به «وایلر» گفت: **«میتوانی به‌رم بروی‌ونماهای‌تمهیدی وصحنه‌های واحد دوم را نظیر نماهای دور با بازیگران بدل فیلمبرداری کنی . ولی بقیه فیلم را در اینجا در آمریکا فیلمبرداری میکنیم وبرایت دکور خواهیم ساخت».**

«وایلر» جواب داد: **«اما شما نمیتوانید آمفی تئاتر بزرگ رم و «پله‌های اسپانیائی» را برایم بسازید، یا فیلم را تماماً در رم فیلمبرداری میکنم یا اصلاً آنرا نخواهم ساخت».**

«فریمن» بالاخره تسلیم رای «وایلر» شد و «وایلر» درصدد تهیه فیلم برآمد.

اما چه‌کسی فکر میکرد کمدی رومانتیك «وایلر» دارای پایـان غم‌انگیـزی باشد؟ وجدآمیزترین فیلم «وایلر» یك قصه پریان بود که در آن یکبارهم که شده، چوپان با شاهزاده خانم ازدواج نمیکرد.

این شیطنت درخشان اولین فیلم طویلی‌بود که «وایلر» در خارج از آمریکا ساخت. اولین باری بود که او خود را از صحنه استودیوها میرهانید، اولین فیلم تمام‌کمدی «وایلر» ازفیلم «فریب خوش» ببعد ...

فیلمی بودکه بازیگر زن ناشناخته‌اش را یکشبه بصورت ستاره‌ای جنجالی درآورد. مجله «تایم» درگزارش خود نوشت: «ادری هپبورن، این‌تازه‌وارد به‌داستان رومانتیك معروف وپیش‌پا



Roman Holiday
(William Wyler)

افتاده، واقعیتی میدهد که قبلاً بندرت دارای آن بوده است. در میان درخشش الماس بدلی دنیای ظاهری فیلم « تعطیلات رمی » نوستاره پارامونت با اخگر یك الماس کاملاً خوش‌تراش میدرخشد . گستاخی ، تکبر ، توبه ناگهانی ، خوشحالی، اعتراض و خستگی با سرعتی برق‌آسا در چهره متغیّر او جای خود را با هم عوض میکنند».

«وایلر» بدین خاطر «ادری هپبورن» را برای فیلــم انتخاب کرد که قــراردادش با «گریگوری‌پك» خواسته‌های کمپانی پارامونت را برای وجود یك بازیگر معروف با ارزش «آفیشی» درفیلم تأمین‌میکرد. ابتدا «گریگوری پك» این پیشنهاد را رد کرد. زیرا در فیلمنامه دختر آشکارا نقش درخشان اثر را بعهده داشت. «وایلر» به «پك» گفت: **«مرا متعجب میکنی. چرا که اگر داستان فیلم را نمیپسندیدی حرفی نبود، اما بخاطر آنکه نقش دیگری کمی بهتر از نقش تو است، نمیتوانی پیشنهاد بازی در فیلمی را رد کنی. فکر نمیکردم از آن نوع هنرپیشه‌ها باشی که نقش‌ها را با هم مقایسه میکنند».**

این حرف کار خودش را کرد و «پك» قرارداد را امضا کرد.

«وایلر» چنین بخاطر میآورد:

«مطابق جدولهای خاص هالیوود، اکنون که من یك بازیگر مشهور مرد دراختیار داشتم، مجبور نبودم یك ستاره مشهور زن هم در فیلم داشته باشم. برای بازی شخصیت شاهزاده خانم، دختری را میخواستم که لهجه آمریکائی نداشته باشد. کسی‌را میخواستم که واقعاً بشود باورکرد بصورت یك شاهزاده‌خانم تربیت‌شده است. بعلاوه بازی، سیماو شخصیت‌این‌مورد مهمترین‌خصیصه‌ای بودکه بدنبالش بودیم».

«وایلر» در سفرخود بەلندن بەاطراف شهر نگاهی انداخت و با دخترهای مختلف مصاحبه کرد. یکی از این دخترهــا «آدری» باریك وترکه‌ای بود. او رقصنده‌ای زاده شهر «براسل» بود و از یك مادر هلندی و یك پدر انگلیسی‌ـ ایرلندی بدنیا آمده بود. قبلاً در چنــد فیلم نقش‌های کوچکی بعهده داشت و اکنون نظر «وایلر» را بخود جلب کرده بود. موقعی که «ویلر» بسوی رم عزیمت میکرد، دستور تهیه یك‌فیلم‌آزمایشی‌را از«آدری»داد وبه‌کارگردان انگلیسی این‌فیلم گفت‌که به دخترك حقه‌ای بزند و دوربین را بعداز آنکه او صحنه کوچکش را بازی کرد، همچنان در حال فیلمبرداری باقی گذارد، تا «وایلر» وجود طبیعی این دختر را موقعی کــه در حال بازی نیست مشاهده کند. «وایلر» چنین بخاطر میآورد:

«این همان فیلمی بود که در رم دریافتش کردیم. این‌دختر بسیارجذاب بود. فیلم آزمایشی بدین‌ترتیب بود. او ابتدا صحنه‌ای از فیلمنامه را بازی کرد، سپس شنید که کسی فریاد میزد: «کات» درحالیکه فیلمبرداری همچنان ادامه داشت، دختر روی تخت‌خواب پرید و نشست، سپس پرسید: «چطور بود؟ اصلاً خوب بود؟» و بعدکه نگاه کرد و دید که همه ساکت هستند ونورها هم هنوز روشن‌است، درآن‌لحظه دریافت که دوربین هنوز مشغول فیلمبرداری است. ما عکس‌العملی‌را که میخواستیم بدست‌آورده‌بودیم. بازی، سیما وشخصیت او واقعاً افسون‌کننده بود. با خودمان گفتیم «این همان دختری است که دنبالش میگردیم». این فیلم آزمایشی هم بعدها مشهور شد و حتی یکبار هم در تلویزیون این طریقه آزمایش نمایش داده شد».

فیلمبرداری در «رم» دوران خوشی بود. «وایلر» آزادی تازه‌اش را دوست داشت، چرا که دراین‌فیلم از دکور اسلاید، نمایش از پشت و از سبك فیلم‌های رومانتیك هالیوود اصلاً خبری نبود. ازآنجاکه «گریگوری‌پك» درنقش روزنامه‌نگارفیلم میخواهد امتیاز افشای ماجرای شاهزاده خانم را در شهر رم فقط بخود اختصاص دهد و از آنجا که همانطور هم میخواهد درخفا اورا بخود وابسته‌کند، یك‌تورتفریحی وتوریستی در شهر رم قسمتی از فیلم را بخود اختصاص داد ــ موتور سواری در خیابان‌ها، کوچه‌ها، بازارها، رقص در قایقی در رودخانه «تیبر» کافه‌های کنار خیابان، «پانئون»، «میدان رم» و ساختمانهای برجسته دیگر.

«وایلر» در طول فیلمبرداری تنها از یك موضوع متأسف بود، اینکه دیر بەفکر استفاده از رنگ در این فیلم افتاده بود. وی دراین‌باره میگوید:

«سعی کردم طرح را برنگی تبدیل کنم. ولی درآن روزها ساختن فیلم رنگی رایج نبود. اگرفیلم را رنگی میساختم بەنوع جدیدی از فیلم خام احتیاج پیدا میکردم ومجبور بودم فیلم‌های گرفته شده را هرروز با هواپیما بەلندن بفرستم. برای رنگ خیلی دیرشده بود».

فیلمبرداری دررم برای«وایلر» غیرمترقبه بود، وی دراین‌باره میگوید:

«فیلمبرداری دررم بسیارعالی‌بود. درآنجا در سال ۱۹۵۲ تقریباً اتومبیل وجود نداشت. بجای اتومبیل مردم از موتور سواری استفاده میکردند و کار خیلی راحت‌تر از آنچه امروز است، انجام گرفت. من برای فیلمبرداری از هرصحنه چهار محل مختلف در اختیار داشتم‌که یکی از دیگری بهتر بود. اگر یك محل را انتخاب میکردم، دلیل آن‌نبودکه سه محل دیگر مناسب نبودند، بلکه معنی‌اش این بود که سه‌محل دیگر را از دست داده بودم. « سرگردانی در انتخاب»این‌آرزوی هرکارگردانی‌بود. خوشحال بودم که به حرف‌های «فریمن» گوش نداده بودم».

اما پارامونت درزمان‌فیلمبرداری درایتالیا به بن‌بست پولی برخورد کرد و برای ادامــه فیلمبرداری به‌پول احتیاج داشت. برای آنکه «لیر» آزاد شود، باید دولت ایتالیا فیلمنامه را مورد تصویب قرار میداد. «وایلر» ترجمه‌ای از فیلمنامه را به «آنیبال سیسلونا» مقام مسئول وزارت نمایش و بازرگانی فرستاد. ولی فیلمنامه رد شد. «وایلر» خودش را بآن‌ها نشان داد. سیسلونا گفت: «نمیتوانید با لیرهای ایتالیا، کشور ایتالیا را مسخره کنید. شما در فیلمتان مردم وپلیس ایتالیا را مسخره میکنید» «وایلر» حرف‌اورا قطع‌کرد وگفت: «ولی‌ما روزنامه‌نگار آمریکائی وتوریست‌های آمریکائی را هم درفیلم مسخره میکنیم، ما همه را مسخره میکنیم، این فیلم یك‌کمدی است».

«سیسلونا» هنوز بدگمان‌بود. «وایلر» باو گفت: «قول‌میدهم‌کاری نکنم‌که مایه‌سرافکندگی ایتالیائی‌ها باشد. به شما قول میدهم از فیلم خوشتان خواهد آمد».

این کار برای « سیسلونا » ریسك قابل ملاحظه‌ای بود، ولی بالاخره او تسلیم شد. ماهها بعد «ماریوانگارو» کنسول ایتالیا در میهمانی استودیوی پارامونت درلوس‌آنجلس حضوریافت و نشان‌های کشور ایتالیا را بەسینه «فریمن» و «وایلر» نصب‌کرد. یك نشان درجه‌یك لیاقت برای «فریمن» و یك‌نشان درجه دو لیاقت برای «وایلر». فیلم در هفته آخر ماه اگوست سال ۱۹۵۳ در نیویورك بەنمایش درآمد و شهــرت ناگهانی و نقدهــای فراوانی را ببار آورد. درحالیکه میلیون‌ها دلار از این فیلــم بطرف کمپانی سرازیر شده بود، پارامونت ستایش‌هــا وفیلمنامه‌های فراوانی نثار«وایلر»کرد. «ادری هپبورن» هم دراین سال جایزه اسکار بازیگری را ربود.

میکلوش یانچو

MIKLOS JANCSO



... و یک تحلیل

ترجمهٔ : جمشید اکرمی

میکلوش یانچو، یک مجاری اصیل پنجاه‌وسه ساله، از نامدارترین و برجسته‌ترین نمایندگان موج نوی سینمای مجار است که از سال ۱۹۶۳ چهره نموده، و از آن‌پس، هرروز را با درخششی افزونتر طلوع کرده‌است. **یانچو** درگریزاندن سینمای مجارستان از قیدهای دیرین سنتهای ادبی، که یکی از هدفهای موج تازه بود، سهمی اساسی ایفا کرد. این قیدها از سالها پیش – از همان روزهای ظهور **آلکساندر کوردا** – سایه‌ئی سنگین بر سینمای این‌کشور افکنده بودند.

یانچو کارش را درمقام یك کارگردان فیلمهای خبری آغازکرد. در دهۀ پنجاه، مستندهای بسیارساخت، و در آخرین سالهـای این دهه سرانجام نخستین فیلم سینمائیش را عرضه‌کرد : **زنگها به رم رفته‌اند** (۱۹۵۸). در سال ۱۹۶۱، نخستین قسمت از فیلم «سه ستاره» را تحت عنوان **«کانتاتا»** کارگردانی کرد که به‌موقعیتها ودشواریهای آنروزجامعۀ مجارستان می‌پرداخت وامروزه ازاین فیلم به عنوان اثریکه به سینمای جدید مجارستان شکل بخشید، یاد می‌شود.

استیل فنی مشخص **یانچو** که به‌وی اعتبار جهانی داده است، با دوفیلم **«بازگشت من»** (۱۹٦٤) **ومحاصره** (۱۹٦٥) The Round-up ظاهر شد. ویژگیهـای این استیل تأکید برنماهای دور بسیار طولانی – حتی تا ده دقیقه – با میزانسن‌های کورئوگرافیك ازحرکات دوربین وکاراکترهاست.

محاصره درواقع فیلمی بود که دنیا را متوجـه ارزشهائی تازه در سینمای مجار کرد. این فیلم انگیزه‌ها و ایده‌های روشنفکرانه را با قدرت بی‌نظیری در القای افه‌های بصری درآمیخته بود. پس از آن، چنین قدرتی نشان ویژۀ فیلمهای **یانچو** شد.

اعتنای عمیق **«یانچو»** به‌مسألهٔ «خودآگاهی» ملی است. دربررسی‌ها وکندوکاوهایش درتاریخ جدید ونیز سالهـای دورتر مجارستان ، کوشش وی در شکستن تصویرهـای رومانتیك سنتی به لطف ترکیب متعادل التهاب‌انگیزی از خشونت و خونسردی آشکارا به‌چشم می‌خورد.

یانچو بیش از هرکس دیگری به‌یاری تمهیدهای بصری نواندیشیده، ظرفیتها و گنجایشهای فـرهنگی و اجتماعی مجارستان را در فیلمهایش باز تابانده است، ومثل دیگر فیلمسازهای مجاری – اما نه به‌شیوۀ آنان از ورای زوایای رومانتیزۀ وهم‌آمیز، بلکه با تکیه و استناد به‌واقعیت‌های زنده – مجارها را همواره ملتی سوار بر پشت اسب نشان داده است.

فیلمهای **یانچو** هریك به‌تنهائی کندوکاو فصلی از تاریخ‌قدیم یا جدید مجارستان‌هستند: ازدورۀاشغال‌کشور توسط اتریشی‌ها در فیلم **«محاصره»** گرفته، تا زمـان رژیم «هورثی» در **«سکوت‌وفریاد»** ودورۀ «ملی‌کردن» پس‌از جنگ درفیلم **«مواجهه»**.

استیل‌منحصر به‌فرد**یانچو** درپرداختن‌به‌کاراکترهای سایه‌وار و شبح‌مانند در چشم‌اندازهای خالی دوردست، به فیلمهای هوشمندانه‌ایکه وی در دهسالۀ اخیر ساخته، تشخصی بی‌گفتگو بخشیده است. فیلمهائی مثل : **سرخ وسفید** (۱۹٦۷) ، **مواجهه** (۱۹٦۸) و **سکوت و فریاد** (۱۹٦۹) .

مواجهه ، بی‌چون‌وچرا ، بهترین فیلمی است که **یانچو** تا به‌امروز ساخته است. فیلم، آمیزه‌ایست ایده‌آل از موسیقی سحرآسا و استیل‌کورئوگرافیك کاراکتر–پردازی کـه ، تمام وکمال ، در خدمت نور انداختن برحدیثی اسطوره‌وار از تضادها وتنشهای پس‌از دورۀ «ملی‌کردن» در مجارستان عمل می‌کنند.

با دو فیلم «سیراکو» (۱۹٦۹ – Sirocco) و **«آگنس دئی»** (۱۹۷۰ – Agnus Dei) ، **یانچو** کمابیش در حیطۀ «هجوخویشتن» ذوق آزمود. سپس به‌ایتالیا رفت و درآنجا دوفیلم **«پاسیفیست»** و **آتیلای جوان** (هردومحصول سال۱۹۷۲)را ساخت که خشنودی چندانی در حد فیلمهای گذشته او حاصل نیاوردند.

در سال ۱۹۷۳، **یانچو** به مجارستان بازگشت ویکی دیگر ازشاهکارهایش‌را ساخت: **سرود سرخ**، که احتمالاً تحسین‌شده‌ترین فیلم اوست.

همسر **یانچو**، **مارتا مزاروز** هم دست درکار ساختن فیلم دارد وبرجسته‌ترین کارگردان زن سینمای مجارستان به حساب می‌آید. فیلمهای او(ازجمله : **عواطف اجباری و دخترك**) به بررسی موقعیت زنان در جامعۀ امـروز مجارستان می‌پردازند.

* * *

نقد کوتاه زیر را **پیتر کاوی** بـرفیلم برجستۀ میکلوش یانچو «آگنس‌دئی» نوشته است .



آگنس دئی AGNUS DEI

مشخصات :

فیلمنامه‌نویسان : گیولا هرنادی ومیکلوش یانچو.

کارگردان : یانچو.

فیلمبرداری رنگی : یانوش‌کیند.

بازیگران : ژوزف ماداراس، مارك‌زالا، لایوش‌بالا ژوویتز، دانی‌یل اولبریشکی.

محصول هنگروفیلم – ۹۱ دقیقه.

● میکلوش یانچو، در نقطه‌ئی تعیین‌کننده از کارنامهٔ خلاقیتش، نشانه‌ئی‌دیگرازاستعدادهای نبوغ‌آسای خودرا رو می‌کند.

صحنهٔ ماجراها یکبار دیگر مجارستان سال ۱۹۱۹ است، و حادثهٔ متن، دسته‌بندیهای مبارزه‌جویانهٔ دوجناح مخالف است (به‌استناد قراین، این دو جناح مربوط به «هورتی» و «بلاکون» هستند. اما **یانچو** هرگز آنچنان صراحتی نشان نمیدهدکه به‌این‌حدس، رنگ یقین‌بزند). جناحهای متخاصم در روزهای پرتلاطم وآشوبناك بعداز انقلاب، درگیر نبردی خونسردانه، حساب شده و توأم باآرامش با یکدیگر هستند.

کلیسا پناهگاهی برای گریزندگان امواج خشونت شده است، و در پایان فیلم، زمانیکه آتش در میدانهای رزم شعله می‌کشد ، کشیش کلیسا در جــای سمبول هراس‌انگیزی از « عقل باختگی » ظاهــر می‌شود، – **دانی‌یل‌اولبریشکی** (آکتورلهستانی‌فیلمهای **«خاکسترها»** و **«همه‌چیز برای فروش»**) مثل یك«ملك‌الموت» وارد می‌شود، کشیش را با شلیك گلوله از پا درمی‌آورد – وبعد غیبش می‌زند.

میزانسن‌های محتوم وسازش‌ناپذیر **یانچو** فضائی وهمناك از تعلیق و اضطرابی روشنفکرانه می‌آفریند ، وجوه مشخص میزانسن بصری **یانچو** ، آمیختگی‌های همزمــان «زیبائی» و «زشتی» (صحنه‌ایکه **اولبریشکی** ویولن می‌نوازد، و در اطرافش مردان دیگر به‌تیر خصم همچون برگهای خزان برزمین می‌ریزند)، و نیز دید دقیق ومؤثری است درقبال آدمهائیکه غریزه‌های متضاد «شرم» و «گناه» آنانرا به‌یکدیگر پیوند زده است.

یانچو به «سفید»ها و «سرخ»های فیلمش نــام نمی‌دهد و در هیچ لحظه‌ئی از فیلمش نمی‌کوشد وجه تشخصی بیش از «رنگ» به‌آنها ببخشد. وبهمین لحاظ تشخیص یك جناح ازجناح دیگر عملاً نامیسر می‌گردد. «مرگ» فصل مشترك‌آشکار هردوجناح است، وبااینحال کشته‌شدن هریك از اعضای یك جناح توسط وابستگان جناح دیگر، بسیار زود ارزشهای پیروزمندانهٔ خود را ازدست می‌دهد، و یانچو ازآن‌پس تمامی بار تأکید را روی احساس «گناه» می‌نهد.

توضیح‌دادن و «انگیزه‌یابی» جزئی از منظورهای **یانچو** درکارگردانی فیلمش‌نیست، نه‌شعاری صادرمی‌کند ونه پیام بخصوصی . اما قساوت وبیرحمی مبهوت‌کنندهٔ دنیای او چنانست که به‌لمسی از یك وجدان جهانی می‌رسد، شانه خالی‌کردن ما را از زیر بار مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی‌مان به‌رخ می‌کشد، و وادارمان می‌کند تا در پذیرشهایمان در قبال هرقانون ومجازات تازه‌ئی عقل واندیشهٔ بیشتری به‌خرج دهیم.



«لیزا گاستونی» درصحنه‌ای ازفیلم «عشق تلخ»

درباره‌ی «فلورستانو وانچینی» کارگردان فیلم «عشق تلخ»

«فلورستانو وانچینی» را بعنوان یکی از حساس‌ترین وپربارترین کارگردانهای نسل‌جدید سینمای ایتالیا میشناسیم . «وانچینی» که یکی ازپرکارترین کارگردانان ایتالیائی‌است تبحر و استعداد بسیاری ازخود برای بنمایش‌گذاردن سایه روشن‌های پنهــان اما حائزاهمیت روح انسانهای قصه‌های سینمائی‌اش نشان داده است وهمواره این نمایش را درقالبهائی بی‌نهایت شاعرانه عرضه میکند . ذکر این نکته واجب‌است که «وانچینی» بهیچوجه سینما را بعنوان یك نمایش نفی نمیکند چونکه بطورکلی تمهــا و پیام‌هائی راکه درمتن آثارش میگنجاند ریشه‌ها و گرایش‌های مردمی و اجتماعی دارنــد . اما تحرك داستانها وجنبه‌های ظاهری فیلمهایش هیچگاه برمعنای آثارش سنگینی نمیکند .

«فلورستانو وانچینی» در شهر «فرارا» ودرسال ۱۹۲۶ بدنیا آمد وبعد ازمدتی‌کوتاه‌که بعنوان‌روزنامه‌نگارکارکرد درسالهای‌جوانی‌اش بکار سینما روی آورد . درواقع بایدگفت‌که «وانچینی» کــار سینما را با شور وحرارتی بی‌نظیر آغازکرد چراکه درطول چند سال بیش از۴۰ فیلم‌کوتاه مستند ساخت ونام خودرابعنوان یکی‌ازبهترین مستند سازان ایتالیابشهرت‌رسانید.

درسال ۱۹۵۵ «وانچینی» نخست‌کار خود را درزمینه فیلم بلند ساختن با قبول سمت‌کمك کارگردانی « ماریو سولداتی » وهمکاری در نوشتن سناریوی فیلمی‌از او بنام «زن رودخانه» آغازکرد. چهارسال‌بعد بازبسمت‌کمك‌کارگردان « والریوزورلینی » در فیلم « تابستان وحشی » مشغول‌کار شد وپس ازاین تجربه اخیربودکه خود آغاز به‌کارگردانی فیلم بلندکرد .

او درسال ۱۹۶۰ اولین اثرمعروف خودرا بنام «شب طولانی ۴۳» به فستیوال ونیز عرضه کرد وجایزه (اثر اول) ونیز را ربود . فیلم بخاطر سوژه سیاسی – اجتماعی وجنبه‌های ضد فاشیستی‌آن دریك سو وازسوی دیگربدلیل سبك وساختمان محکم وتازه‌اش مورد توجه وتجزیه وتحلیل‌بسیارقرارگرفت. دوسال‌بعد «وانچینی» فیلمی بنام «سته‌کازارولی» را راجع به‌یك‌گروه کانگستر ایتالیائی ساخت‌که باز بخاطر جنبه‌های مستند وتجزیه‌ها وتحلیل‌های اجتماعی وروانی شخصیت‌هایش توفیق بسیاریافت . سبك درخشان کار«وانچینی» ودوربین تحلیل‌کننده«کاونده» او یکبار دیگر درفیلمهائی نظیر «زندگی داغ» واثر شاعرانه دیگری بنام «فصل‌های عشق ما» به نمایش درآمد. فیلم اخیرکه براساس داستانی ازبحرانهای ایده‌ئولوژیکال واخلاقی‌استوارشده بود شاید تا بامروز بهترین‌کار «وانچینی» در زمینه سینما باشد .

«وانچینی»سپس‌بانام مستعار«استان‌وانس» فیلم وسترنی‌بنام «روزهای‌بلند انتقام» را ساخت وبعد در ۱۹۶۹ «تابستانی برای چهار نفر» را کارگردانی‌کرد و سپس به ترتیب «خشونت ، قدرت پنجم» واثر بسیار موفق دیگرش یعنی «قتل ماته ئوتتی» را ساخت . این فیلمها درباره قدرت سیاه مافیا وجانبداری عوامل‌پلیس‌ودولت ازاین جنایتکاران ودرباره قتل رهبر وپایه‌گذار حزب سوسیالیست ایتالیا ساخته شده بودند . اکنون «وانچینی» با ساختن «عشق تلخ» تجزیه وتحلیل وکاوش سینمائی خودرا باعماق روح وروان انسانهایش میکشاند تا درآنجا به ذات طبیعت‌انسان با تمام رنگارنگی‌هایش بررسی‌کند. «وانچینی» اما ، درراین مسیرهیچگاه تعهدها و واقعیت‌های اجتماعی محیطی‌راکه درآن زندگی میکند فراموش نکرده است .

فیلمهائیکه امروز می بینیم

ایتالیا :

عشق تلخ

Italy:

BITTER LOVE

(Amore Amaro)

(فیلم بلند - مسابقه)

کارگردان : **فلورستانو وانچینی**
تهیه‌کننده : **مونفرینی**
فیلمبردار : **داریودی پالما**
فیلمنامه : **سوزوچکی دامیکو ، فلورستانو وانچینی**
موزیك : **آرماندو ترواپولی**
هنرپیشگان : **لیزا گاستونی ، لئونارد مان**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۰۷ دقیقه

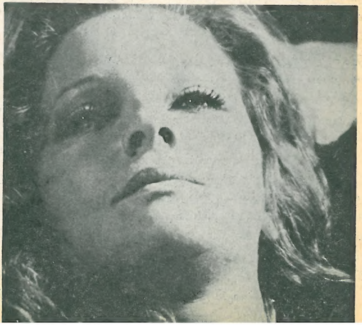
«فرارا» ۱۹۳۹ - دریك بعدازظهر تابستان ، «آنتونیو» که علیرغم میل خود مغازه پدرش (لباسشوئی) را اداره میکند . (چون پدرش بدلایل سیاسی در زندان است) بطور اتفاقی با دختری بنام «رناتا» آشنا میشود ، «رناتا» یك‌بیوه زن جوان است‌که چند سالی از «آنتونیو» بزرگتر است ، بین این‌دو درمدتی بسیار کوتاه عشقی‌بزرگ بوجود میآید ، عشقی سرشار ازملاطفت‌ها، هوس‌هاوبرخوردهای تندوغافلگیر کننده‌که اغلب میرود تارابطه‌آنهارا درگیرودارگرفتاریها ودرگیریهای زندگی روزمره متلاشی سازد .

«رناتا» پسر نه‌ساله‌ای داردکه با مسائل تعلیم وتربیت او دست به‌گریبان است وضمناً با مادر خود زندگی میکندکه براساس قوانین وتربیت بورژوازی میل داردکه دخترش با مردی‌که بتواند به‌بهترین نحو ممکنه زندگی وآینده آنها را تأمین‌کند ، ازدواج نماید . «آنتونیو» ازسوی خود براثرمحکومیت پدرش لطمه شدیدی خورده ومسافرتی‌که به‌پاریس میکند این لطمه روحی اورا بیشتر میکند . پس ازبازگشت ازاین سفر «آنتونیو» بیش‌ازپیش دلبسته «رناتا» میشود .

«آنتونیو» درشهر «فرارا» با «رناتا» که شدیداً متأثر ازکسالت فرزندش میباشد برخورد میکند . آنها باکمك یکدیگر این‌دوران مشکل‌را پشت سرمیگذارند اما روابط آنها درحال‌گسستگی است .

«آنتونیو» نمی‌تواند دلیل این تغییر اخلاق وروحیه «رناتا» را درك‌کند ومسافرت ناگهانی «رناتا» که به‌سمت مدیریت یك مرکز تفریحات تابستانی انتخاب شده است ، شدیداً اورا متأثر میسازد .

بعدازمدتی «آنتونیو» موفق میشودکه ازکارهای خود خلاصی‌یابد وبدیدن «رناتا» وپسرش‌که همراه اوست برود اما این درواقع پایان خواب وخیال اوست : «رناتا» درحال ازدواج با مردی ازدوستان قدیمی فامیلش است‌که میتواند تمامی آن چیزهائی راکه «رناتا» آرزو دارد باو هدیه‌کند .



آلمان فدرال :

قتل در کاتامونت

(F.R.G.)

THE CATAMOUNT KILLING

(فیلم بلند - مسابقه)

کارگردان : **کریستف زانوسی**
تهیه‌کننده : **مانفرد دورینوك**
فیلمنامه : **جولین و شیلامور** (اقتباس از نوولی نوشته : **جیمز هادلی‌چیز**) .
فیلمبردار : **ویتوله سوبوکینسکی**
بازیگران: **هوست‌بوخهولز، آنوجورث، چیپ تایلور ، لوئیس‌کلامك ، پاتریشیا جویس ، پالی هالیدی .**

«مارك کالوین» که همسرش اورا طردکرده وپدرزنش اورا به یك شعبه دورافتاده بانك منتقل‌کرده است ، وارد «پیتس‌ویل» درایالت «ورمونت» میشود تا ریاست بانك خواب‌زده شهری را بعهده‌گیرد . دراین جا او با «کیت لورینگ» ملاقات میکند . «کیت» که شوهرش اورا ترك‌کرده است باید ازدخترش «ایریس» مواظبت‌کند وپانسیونی را هم اداره نماید .

«مارك» و «کیت» میخواهند بعنوان تنها راه رهائی اززندان این شهر کوچك وزندگی حقیرشان ۲۵۰ هزار دلار پولی راکه حقوق‌کارگران شاهراه را تشکیل میدهد بدست آورند . ازآنجاکه‌کلیدهای خزانه بانك فقط دردست «مارك» وهمکارش «آلیس کریك» است ، «مارك» توطئه‌ای برعلیه «آلیس» طرح میکند. او و «کیت» خودرا بصورت «آلیس» ودوست پسر ظاهراً ناشناخته ومرموزش درمیآورند ، اتومبیل دست دومی میخرند وتعمداً خودرا دراطراف شهر به‌اهالی نشان میدهند . تنها مشکل آنها این است‌که ممکن‌است «آلیس» بعدازسرقت اظهار کندکه هرگز چنین دوست پسری نداشته است . ازاین‌رو «مارك» تصمیم میگیرد «آلیس» را بکشد . یك شب درحالیکه «کیت» برای جلوگیری ازفرار «آلیس» در را بسته نگاهمیدارد ، «مارك» درخزانه بانك به «آلیس» حمله‌ور شده و اورا میکشد . آنها پول را برمیدارند وجسد «آلیس» را درماشین دست دوم درکنار یك دوراهی راه‌آهن باقی میگذارند تا جنایت را بنظر آن دوست پسر «آلیس» مرموز جلوه دهند .

درابتدا همه‌کارها برای «مارك» و «کیت» بدون اشکال پیش میرود . «اف . بی . آی» بدنبال دوست پسر «آلیس» که مشخصات ساختگی «مارك» را دارد ، میگردد . ولی مشکل «مارك» و «کیت» متوجه پلیس نیست ، بلکه از خودشان ناشی میشود . زیرا گناه «کیت» ووحشت «مارك» ازآشکارشدن قضیه کم‌کم وجدانشان را آزار میدهد . نقطه‌عطف ماجرا وقتی‌است‌که دختر «کیت» ریش قلابی وچسب‌دار را دروسایل ریش‌تراشی «مارك» پیدا میکند ووقتی «کیت» میشنود دخترش ازماجرای او مطلع شده است ، نمیتواند با او روبرو شود و با بریدن رگ‌های دستش خودکشی میکند .

«مارك» که قبلاً خونسرد وآسوده خاطر بود ، نمی‌تواند مرگ «کیت» را قبول‌کند . اوکه هم ازنظر مجرمیت وهم ازنظرعشق به او وابسته است ، وقتی جسد «کیت» را می‌یابد ، کنترلش را ازدست میدهد ووقتی «ایریس» و «کن ترورز» وارد خانه میشوند ، سر به خیابان میگذارد . «کن‌ترورز» اورا تعقیب میکند تا بالاخره «مارك» ازفرار دست میکشد . برمیگردد واز «کن» میخواهد اورا بکشد.



سویس :

مرگ مدیر سیرک کک‌ها

Switzerland:

THE DEATH OF THE FLEA CIRCUS DIRECTOR

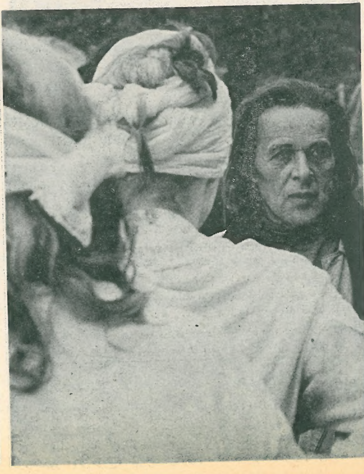
(فیلم بلند – جشنواره جشنواره‌ها)

کارگردان : **توماس کوئرفر**
تهیه کننده : **توماس کوئرفر**
فیلمنامه : **رناتو برتا**
فیلمبردار : **ژتی گریگیونی**
موزیک : **ارنست کولز**
بازیگران : **فرانسوا سیمون ، پل گوگل ، نوربرت اشوینتك ، ژانین ویل .**
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۱۱ دقیقه

« اوتوکاروویس » و سیرك کك‌هایش برای نمایش از شهری بشهر دیگر میروند . برنامه سیرك صحنه‌هائی ازتاریخ روسیه است . یك روز هنرمندان سیرك بوسیله مقداری حشره‌کش مسموم شده ازبین میروند. «اوتوکارو» سعی‌میکند برای جبران ضرری‌که متوجه‌اش شده ازکمپانی سازنده مواد شیمیائی یا تلویزیون‌کمکی دریافت نماید ولی تلاش او در این مورد بجائی نمیرسد ، « اوتوکارو » که در جستجوی کار است بدنبال یك آگهی در روزنامه در نمایش سنتی « طاعون » نقشی بدست میآورد . درتآتر با دختری بنام «آنژا» آشنا می‌شود . بزودی «آنژا» و «اوتوکارو» با همکاری یکدیگر نمایش مستقلی روی صحنه میآورند . «استفان نوربروگر» که ازعلاقمندان سیرك کك‌های «اوتوکارو» است برای‌ادامه فعالیتهای تآتری «اوتوکارو» حاضر به سرمایه‌گذاری میشود . تآتر «طاعون» شهرتی جهانی پیدا میکند وهمه با نام «اوتوکارو ویس» آشنا می‌شوند . «اوتوکارو» بزودی درمی‌یابدکه «استفان نوربروگر» درواقع‌کارگزار مالی شخصی است بنام «جوآن واگز» که در انزوا زندگی می‌کند . سرمایه‌ای‌که «استفان» درتآتر بکار انداخته به «جوآن واگز» تعلق دارد . «جوآن واگز» عقیده دارد (طاعون) درجامعه باعث ایجاد نظم وقدرت‌است . درحالیکه «اوتوکارو» طاعون را مساوی باآزادی میداند.

«واگز» که می‌بیند در تآتری سرمایه‌گذاری کرده‌که ناشر افکار غلط ومخرب است ، شایع می‌کندکه درشهر نشانه‌های بیماری طاعون دیده شده است . اضطراب ووحشتی ازطریق این شایعه ایجاد میشود ، وحشتی‌که بدون شك منجر به ازبین رفتن تآتر طاعون خواهد شد . «اوتوکارو» بهمین جهت تصمیم میگیرد برای مبارزه با «واگز» خودرا به طاعون مبتلا ساخته و روی صحنه نقش واقعی یك طاعون‌گرفته را بازی‌کند .

«اوتوکارو» با به‌خطر انداختن جان خویش در اثبات ایده‌ئولوژی‌اش می‌کوشد .



ایتالیا :

سفر

Italy:

THE JOURNEY
(Il Viaggio)

(فیلم بلند – جشنواره جشنواره‌ها)

کارگردان : **ویتوریودسیکا**
تهیه کننده : **چینه شامپیون**
فیلمنامه : **دیگو فابری ، ماسیموفرنچیوزا**
فیلمبردار : **اینوگوآرنبری**
موزیک : **مانوئل دسیکا**
بازیگران : **سوفیالورن ، ریچارد برتن ، ایان بانن .**
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۰۱ دقیقه

داستان درابتدای قرن حاضر درسیسیل میگذرد .

«آدریانا» بدلایل خانوادگی با «آنتونیو» ازدواج میکند درحالیکه عاشق برادرش «چه زاره» است . «آدریانا» طوری وظایف خانوادگی‌اش را انجام میدهد که هیچکس به‌عشق‌او به «چه زاره» پی‌نمیبرد. «آنتونیو» درحادثه‌ای‌بقتل میرسد.

«آدریانا» به بیماری غیرمنتظره‌ای‌دچارمیشود . «چه زاره» ازاو میخواهد که به «پالرمو» برود وخودش را به دکترنشان دهد . «آدریانا» به بیماری‌اش توجهی نمیکند . زیراکه زندگی‌اش سرشار ازعشق وسرمستی است . با «چه زاره» یك سفرطولانی را برای فراموش‌کردن‌گذشته‌ها ، آینده وحتی مرگ شروع میکند.



ایالات متحده امریکا :

درباره زمان

United States:

ABOUT TIME

(فیلم‌کوتاه – مسابقه)

کارگردان : **اد دی‌مارتین**
تهیه‌کننده: **دی‌مارتین–ماروناسینماگروپ**
فیلمنامه : **رابرت ونانسی سامرفیلد**
فیلمبردار : **جك پریستلی**
موزیك : **دیوید لوکاس – تام ملك‌فول**
۳۵ میلی‌متری – رنگی – ۱۸ دقیقه

فیلم ، داستان یك دختر ویك درخت را بازگو می‌کند . دخترك وقتی‌که بچه بوده این درخت راکشف‌کرده است .این ارتباط مابین انسان وطبیعت از ورای «فشار زمان» وسیله‌ای برای تماشاگر میشود تا درمورد ازنوتنظیم‌کردن ارزش‌های سیاره زمین ، انگیخته‌گردد .

جمهوری کره :

دوران بلوغ

Republic of Korea:

THE MATURE AGE
(Sung Sook)

کارگردان : سویونگ چونگ
تهیه کننده : کاپ – جین‌هان
فیلمنامه : یول یو
فیلمبردار : چانگ بوك آن
بازیگران : جونگ وایانگ ، یونگ‌کی جانگ ، یو – ساك سوده ، بوك – سون یام ، مون – جونگ‌هان .

(فیلم بلند – سینما درآسیا) ۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۰۰ دقیقه

«جیسوك» دختری است که عاشق «مینو» یکی ازهمدرسی‌هایش درکالج شده است . «مینو» از او پاکدامنی‌اش را میخواهد ولی «جیسوك» قویاً امتناع میکند . سپس این زوج باآنکه قول ازدواج به یکدیگر داده‌اند ، رفتار سردی نسبت به یکدیگر درپیش میگیرند . دراین ضمن دختران بسیاری «مینو» را وسوسه میکنند ، وآگاهی «جیسوك» ازاین موضوع باعث میشود او بدرفتاری آغاز کند . «جیسوك» بعد ازاضطرابی طولانی بالاخره پاکدامنی‌اش را نثار «مینو» میکند . اما اکنون «مینو» رفتار سردی نسبت به «جیسوك» درپیش میگیرد ، زیرا این عمل اورا نسبت به پاکدامنی «جیسوك» مظنون‌کرده است . «جیسوك» کم کم ازعمل خود پشیمان ولی دیگر دیر شده است ، چراکه او اکنون‌آبستن‌است . بالاخره «جیسوك» فرزندی بدنیا میآورد وسالها به تنهائی زندگی میکند ، اما درغایت امر نصیحت زن برادر خودرا گوش میدهد وسعی میکندگذشته را فراموش‌کند وزندگی جدیدی برگزیند .



بلغارستان :

اسطرلاب

Bulgaria:

HOROSCOPE
(Horoskop)
Director: Zdenka Doycheva

کارگردان : زدنگادوی چوا
تهیه کننده : سینماتوگرافی بلغارستان
فیلمنامه : ژوزف پرینتز
فیلمبردار : دیمیترهادیژیف
موزیك : بوریس کارادیمشف

(فیلم‌کوتاه – مسابقه)

فیلم شامل دوازده مینیاتور است‌که هرکدام ازآنها نشانه یکی ازبروج دوازده‌گانه است . البته این نشانه‌ها فقط یك بهانه است تا فیلمساز بتواند به خلق انواع موقعیت‌های کمیك وطنزآمیز مورد نظرش دست یابد .

آگنس‌دئی

AGNUS DEI
Miklós Jancsó

فیلمنامه : گیولاهرنادی ، میکلوش یانچو
فیلمبردار : یانوش کنده
موسیقی : آهنگهای عامیانه
هنرپیشگان : جوزف ماندراس ، دانیل اولبریشکی ، آندراس کوزاك ، مارك زالا .

گروههای ضد انقلاب با استفاده ازنیروهای مذهبی ، نمایشی ترتیب میدهندکه درآن کشیش‌ها ، روستائیان ، سربازان ، دختران‌عریان و اسبها شرکت دارند . کشیشی مرتجع مبارزین انقلابی را پناه میدهد ولی بالاخره نیروهای دولتی مخفیگاه آنان را کشف کرده وهمگی اعدام میشوند .



رومانی :

درخت بلوط

OKTREE-EXTREME EMERGENCY
(Romania)

کارگردان : دینوکوچا
تهیه‌کننده : فیلمخانه شماره پنج
فیلمنامه : هوریالاوینسکوو میاهی آپریس
فیلمبردار : یان مارینسکو
موزیك : کورنلیا تاتو
بازیگران : کنستانتین دیپلان ، ایرینا پتروسکیو ، یان کارامیترو ، ژان‌کنستانتین

(فیلم بلند– برنامه مخصوص)

این فیلم‌که ازوقایع واقعی الهام‌گرفته ، ماجرای سی‌امین سال جنبش مردم رومانی را علیه اشغال رومانی توسط نازیها در ۲۳ اوت سال ۱۹۴٤ ، بیان می‌کند . محور مرکزی ماجرا ، «ماتئی اودری» کاپیتان یك واحد تانك دررومانی است . کمیته نظامی باو دستور داده‌که جزئیات یك طرح سری مربوط به نازیها راکه اسم رمزش «مارگاریتا دوم» است کشف وبدست آورد . «اودری» که با ماژور فون‌ریختر ، یك نازی ، آشنائی دارد وسیله او موافقت سفارت آلمان دربخارست را بدست می‌آوردکه ترتیبی برای سرقت یك‌کپی ازطرح سری «مارگاریتا دوم» را بدهد . این‌کار انجام میشود و «اودری» به واحد تانك خود برمی‌گردد وبه نبرد پیروزمندانه‌اش برعلیه فاشیسم ادامه میدهد .

ایالات متحده امریکا :

ولی فورج

VALLEY FORGE (U.S.A.)

(فیلم‌کوتاه – برنامه مخصوص)

فیلم ، ازنظرگاه تاریخ ، ماجرای اردو زدن ارتش جورج واشنگتن را در دره مشهور «ولی فورج» طی زمستان وبهار سال ۷۸ – ۱۷۷۷ بازگو می‌کند .

مصاحبه‌های مطبوعاتی

دوشنبه ۱۱ آذر :

مصاحبه با « **میکلوش یانچو** » در ساعت ۹½ صبح در «مرکزجشنواره».

مصاحبه با «**دکتر بائر**» درساعت ۱۱ صبح درمرکز جشنواره .

مصاحبه با « **کلودسوته** » کارگردان فیلم «**ونسان، فرانسوا، پل ودیگران**» در ساعت ۲½ بعدازظهر در «تالار رودکی».

مصاحبه با«**فلورستانووانچینی**» کارگردان فیلم «**عشق تلخ**» درساعت ٦ بعدازظهر در«تالار رودکی».

سه‌شنبه ۱۲ آذر :

مصاحبه با «**جرالدین‌چاپلین**» و«**کارلوس سائورا**» بازیگر و کارگردان فیلم «**دختر عمو آنخلیکا**» درساعت۱۱صبح در«مرکزجشنواره».

مصاحبه با «**هورست بوخهولتز**» ساعت ۲½ تالار رودکی .

مصاحبه با «**پال ساندور**» کارگردان فیلم « **فوتبال در روزهای خوش گذشته** » در ساعت ٦ بعدازظهر در «تالار رودکی».

چهارشنبه ۱۳ آذر :

مصاحبه با «**بهرام بیضائی**» کارگردان‌فیلم «**غریبه ومه**» در ساعت ۲½ بعدازظهر در «تالار رودکی».

مصاحبه با «**جان بورمن**» کارگردان فیلم « **زاردوز** » در ساعت ٦ بعدازظهر در «تالار رودکی».

تکرارنمایش فیلمهای : اشتپنولف و کمك ، دکتر دارد غرق میشود .

به درخواست تهیه‌کنندگان‌فیلم‌های« کمك، دکتر دارد غرق میشود» (کارگردان : نیکلای وان درهید) و «اشتپنولف» (کارگردان : فرد هینز) دربازار فیلم به ترتیب روزهای سه‌شنبه وچهارشنبه تکرار میشود .

سینما

بولتن سومین جشنواره جهانی فستیوال تهران

« شماره ۸ »

زیرنظر : **بهرام ری‌پور**

دبیرشورای نویسندگان : **جمال امید**

مدیرفنی : **درخشنده زعیمی**

دستیار دبیرشورای‌نویسندگان : **جمشید ارمیان**

دبیرقسمت انگلیسی : **راجرکوپر**

طراحی صفحات زیرنظر : **مرتضی ممیز**

چاپخانه وزارت فرهنگ وهنر

فیلمهای امروز

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت : ١٦

درباره زمان (آمریکا)

عشق تلخ

کارگردان : فلورستانو وانچینی (ایتالیا)

ساعت : ١٩

اسطرلاب (بلغارستان)

قتل در کاتامونت

کارگردان : کریستف زانوسی (آلمان فدرال)

تالار رودکی (برنامه مخصوص - ساعت ۱۱ صبح)

ولی فورج (آمریکا)

درخت بلوط

کارگردان : دینوکوچا (رومانی)

سینما پارامونت (تکرارمسابقه)

ساعت : ۱۱ و ١٨

آمین (بلژیك)

ذن

کارگردان : کی - یونگ‌کیم (جمهوری‌کره)

ساعت : ١٥ و ٢١

کجا ؟ (مصر)

ونسان ، فرانسوا ، پل ودیگران

کارگردان : کلود سوته (فرانسه)

سینما آتلانتیك (جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۱ و ١٨

آزمایشی (انگلستان)

مرگ مدیر سیرك ککها

کارگردان : توماس‌کوئرفر (سوئیس)

ساعت : ١٥ و ٢١

آزمایشی (انگلستان)

سفر

کارگردان : ویتوریودسیکا (ایتالیا)

سینما امپایر (بزرگداشت ویلیام وایلر)

ساعت : ۱۱ - ١٥ - ١٨ - ٢١

تعطیلات رمی «شبی در رم» (١٩٥٣)

سینما سینه موند

سینما درآسیا

ساعت : ۱۱ و ١٨

دوران بلوغ

کارگردان : سو - یانگ چانگ (کره)

سینمای میکلوش یانچو

ساعت : ١٥ و ٢١

آگنس‌دئی (١٩٧٠)

سینما پولیدور (سینمای جدید ایران)

ساعت : ۱۱ و ١٨

من آنم که . . .

از : علی‌اکبر صادقی

آرامش درحضور دیگران

کارگردان : ناصر تقوائی

ساعت : ١٥ و ٢١

آنکه خیال بافت ، آنکه عمل‌کرد

از : مرتضی ممیز

خاك

کارگردان : مسعود کیمیائی

در چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران - ۱۳۵۴



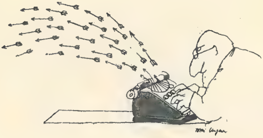
از هم‌اکنون دوبرنامه از برنامه‌های چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهـران برای سال ۱۳۵٤ تعیین شده‌اند:

۱ - فیلمسازی در آمریکای جنوبی.

۲ - جان هیوستن : یك زنـدگی سینمائی.



بشکه‌های نفت بجای حلقه‌های فیلم!



عده‌ای پرسیده‌اندکه چرا فیلم «مکالمه» (یکی ازآخرین محصولات شرکت پارامونت‌که در «جشنواره کان» هم برنده جایزه شده‌است) در برنامه جشنواره جشنواره‌ها گنجانیده نشده است ؟ . . .

مسأله اینست‌که «پارامونت» وابسته بـه‌شرکت تجارتی بنام «گولف ووسترن» است و همین شرکت است‌که مانع ارائه فیلم «مکالمه» وآثار دیگر مورد درخواست جشنواره شده‌است. درواقع این شرکت (که ضمناً شرکت‌هائی چون‌یونیورسال ، سینما اینترنشنال کورپـریشن و متروگلدوین‌مایر‌رادرامر‌توزیع‌جهانی‌فیلم‌هایشان‌دراختیاردارد) امیدواربودکه سایرتهیه‌کنندگان وتوزیع‌کنندگان امریکائی از عمل او پیروی‌کنندکه البته اینطور نشد .

زمینه این ماجرا باکمال تعجب وشگفتی‌به «نفت» ارتباط پیدا می‌کند ، هنگامیکه ایران وسایرکشورهای عضو اوپك درسال‌گذشته قیمت‌نفت را افزایش دادند ، پارامونت به تلافی این کار، کوشش‌کردکه ارزش فیلمهائی‌راکه به‌بازارایران ارسال میدارد چهار برابرکند (والبته سعی‌داشت این امرفقط درمورد ایران انجام شودونه درمورد سایرکشورهای عضو اوپك) . مسلماً این فرصت جای‌گفتگو دراین باره‌که چرا ایران‌سرانجام تصمیم‌گرفت وتوانست یك قیمت مناسب برای منـابع اصلی طبیعی خود تعیین‌کند و یابررسی وتجزیه وتحلیل نتایج اقتصادی عرضه وتقاضا ، نیست . ولی بهرحال جشنواره فیلم‌تهران‌علیرغم تحریم شرکت‌پارامونت خوشبختانه به حیات خود با موفقیت ادامه میدهد ، گرچه‌متأسف است‌که فیلم «مکالمه» دربرنامه جشنواره سوم نیست .

گزارش مصاحبه مطبوعاتی با هیئت داوران

مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با هیئت داوران سومین جشنواره‌ی جهانی فیلم تهران صبح روز شنبه انجام شد وخبرنگاران مطبوعات‌ودیگران‌توانستند بانقطه‌نظرهان‌اعضاء این‌هیئت درمورد سینما آشنا شوند. دراین مصاحبه، **روبن مامولیان، شادی عبدالسلام، آلن روب‌گریه، میکلوش یانچو، جیلوپونته کوروو، گابریل فیگه روآ ، پیترشامونی وسیمی گاروال** شرکت داشتند. نخستین سؤالی که از جانب یك خبرنگار مطرح شد سؤالی کلی بود که دید یکایك اعضاء هیئت داوران را نسبت به‌سینما بدست می‌داد.

این سؤال مربوط به‌ارتباط و تأثیر مسایل تاریخی تربیتی، ادبیات، تبلیغات و مسایل دیگر اجتماعی در سینما بود.

روبن مامولیان : نقطه‌نظر اصلی هرکار هنری ، بایستی ایجاد یك اثرهنری باشد. در سینما، زیبایی‌شناسی و بهره‌گیری هنری، بایستی درصدر لیست عناصر آن قراربگیرد. اما مسایل دیگر باید در درجه‌ی دوم اهمیت قرار بگیرند. مثلاً مسایل تربیتی شاخه‌هایی هستند که اگر وجود داشته باشند، بدنیست اما در درجه‌ی اول اهمیت قرار ندارند. سینما و فیلم را می‌توان در خدمت هرچیز مثل‌سیاست، تبلیغات وتربیت گرفت ولی درفیلم، باید مسأله‌ی هنر مطرح باشد. واگر این لازمه‌ی اصلی وجود داشته باشد اگر در خدمت چیزهای دیگری هم قرار بگیرد، مهم نیست.

پیتر شامونی : یك مثل قدیمی می‌گوید هنرچیزی است جدا از حسن‌نیت وکاملاً با آن متفاوت است.

آلن روب‌گریه : بنظر من، در میان هنرها، سینما هنری‌ست که درآن بیشتر رابطه‌ی شخصی وفردی مطرح است. ورابطه‌ی بدن با بدن‌است. در یك ملاقات دوستانه با چند نفر، راجع به‌تمام موضوع‌ها می‌شود صحبت کرد وآدم‌ها هم راحت با هم گفت‌وگو می‌کنند ولی به‌محض اینکه صحبت فیلم شروع می‌شود یکمرتبه همه جنبه‌های شخصی بخود می‌گیرنـد وجبهه‌گیری می‌کنند . . . در چنین شرایطی‌ست کـه عضو هیئت ژوری بودن چیزی‌ست که یك خرده آدم را قلقلك می‌دهد!



THE INTERNATIONAL JURY'S PRESS CONFERENCE

یکی دیگر از خبرنگاران پرسید:

– دراین شرایطی که می‌گویید عضو هیئت ژوری بودن یك‌کمی شما را قلقلك می‌دهد، و در شرایطی که معمولاً روابط و مسایل سیاسی و اقتصادی در بسیاری از فستیوالها دخالت دارد، حتی در انتخاب فیلم‌ها، آیا هیئت داوران ، این شهامت را دارند که جوایز را به‌حق بدهند؟ مثلاً یك کشور مثل ایران که سه‌فیلم بلند و یك فیلم کوتاه شرکت داده است، اگر فیلم کوتاه بهتر از سه فیلم طویل بود، آیا شهامت آن را دارید که جایزه را به‌فیلم کوتاه بدهید؟

جیلوپونته کوروو : ما این مسأله را هنوز بین خودمان مطرح نکرده‌ایم. ولی من می‌خواهم نظر شخصی خودم را بگویم. من فکر می‌کنم که در هیئت ژوری ما درصد آدم‌هایی که سینمای واقعی را دوست دارند و یا خودشان سینماگران واقعی هستند، زیاد است. من فکر می‌کنم عشقی‌که این‌افراد به‌سینما دارند مثل واکسنی‌ست برضد آنچه که می‌تواند عیب و درد هیئت ژوری باشد و باعث بشود که جوایز به‌حق داده شود.

واما در مورد مسأله‌ی فیلم کوتاه وبلند . . . من فکر می‌کنم‌که اگر چنین‌موردی پیش بیاید وما توافقی داشته باشیم که جایزه را به‌فیلم کوتـاه بدهیم، این مسأله‌یی‌ست بی‌سابقه . . . همچنانکه بی‌سابقه خواهد بود اگر هیئت داوری مثلاً فستیوال‌های ونیز، برلن وکان، جایزه‌ی بزرگ فستیوال را به‌یك فیلم‌کوتاه بدهند حتی اگر بیش‌از فیلم بلند ارزش داشته باشد . . . من فکر می‌کنم که اگر چنین وضعی پیش بیاید یك کلیشه‌ی قدیمی وکهنه‌که مثل پدربزرگ من پیر است، می‌شکنیم. چون نباید دنبال زمان برویم و باید اشل ومقیاس‌هایی اینچنینی را ازمیان برداریم .

روب‌گریه : باید دید جوایز فستیوال چیست. آیا برای فیلم‌های کوتاه و فیلم‌های طویل، جوایز مختلفی هست یاآنکه می‌گویند یك جایزه هست و به‌هرکه دلتان می‌خواهد بدهید. و چون این جوایز مختلف است، پس این سؤال یك‌کمی عوضی مطرح شده.

ماموليان : درمورد مسأله‌ی فیلم‌های کوتاه وبلند، قاعده‌هایی هست که باید طبق آن عمل شود، بدین‌شکل که بهترین فیلم کوتاه و بهترین فیلم بلند، جوایـز جداگانه‌یی می‌گیرند. اما در مورد اعمال نفوذ درهیئت ژوری من می‌توانم بگویم که چنین نیست . . . در این دنیای امروز که همه چیز از نظر اقتصادی، اجتماعی، مذهبی وغیره شکسته شده ونمی‌توانند جواب احتیاجات را بدهند می‌بینیم که بهترین پناهگاه هنر است. من در هرجشنواره‌یی‌که شرکت‌کرده‌ام، در ممالك سوسیالیستی یا فاشیستی یا دموکراتیك وغیره بین کسانی‌که متعلق به سینما بوده‌اند یك‌نوع برادری ایجاد شده و درنهایت ملاحظه‌ی اصلیشان، هنر بوده است. البته اگر کشوری یا فیلمسازی سعی می‌کند بهروسیله‌یی شده فیلمش را در فستیوالی شرکت دهد این را طبیعت انسانی حکم می‌کند که چنین چیزی بخواهند. این کوشش را همه می‌کنند و داوران هستند که باید بنشینند و فیلم‌ها را نگاه کنند، اعمال نفوذها را بین خودشان حل کنند و به‌نتیجه برسند، ومن دراین نوع مواقع همیشه معتقدم که می‌توان به‌یك‌نتیجه‌گیری برادرانه رسید.

پرسیده شد : فیلم مصری «راه حل می‌خواهم» که در فستیوال دیدیم ، مسأله‌ی زنان را مطرح می‌کرد. و در هیئت داوری هم فقط یك خانم هست که می‌تواند درباره‌ی مسأله‌ی زنان قضاوت بکند. نظر هیئت داوران چیست ؟

روب‌گریه : خیلی متأسفیم از اینکه عده خانم‌ها بین‌ما بیشترنیست. اما الحمدالله بین‌حضار وخبرنگاران تناسب برقرار است...! البته بین فیلمسازانی هم کـه درفستیوال فیلم دارند فقط یك زن فیلمساز هست.

(دراین موقع «پونته کوروو» که آدم شوخ‌طبعی بنظر می‌رسد، شروع کرد به‌شمردن خبرنگاران زن!).

پرسیده شد :

– چند تن از اعضاء هیئت داوران دیر به تهران رسیده‌اند و طبعاً تعدادی از فیلم‌ها را ندیده‌اند. آیا در مورد این فیلم‌ها فقط همان کسانی‌که دیده‌اند قضاوت می‌کنند و اکثریت رأی را می‌دهند؟

میکلوش یانچو : چنین مسأله‌یی اصلاً در بیـن نیست، چون تمام آن فیلم‌هایی را که ندیده‌ایم خواهیم دید، بنابراین این‌که بخواهیم فیلمی را ندیده رأی بدهیم، مطرح نیست.

– ولی فضایی که درآن بقیه‌ی داوران فیلم‌ها را دیده‌اند با فضایی‌که شما درآن فیلم‌ها را خواهید دید ، تفاوت دارد، چون عکس‌العمل مردم ممکن است داوران را تحت تأثیر قرار بدهد.

روب‌گریه : البته خیلی جالب است که داوران عکس‌العمل تماشاگران را ببینند چه‌بسا که تحت تأثیر قرار بگیرند – یا نگیرند – . . . اما فیلم‌هایی که مردم تماشا می‌کنند و ازآن استقبال بعمل می‌آورند، طبعاً کار خودشان را کرده‌اند بنابراین فستیوال نیازی به‌آن نوع فیلم‌ها ندارد.

درعین‌حال باید دید که رسالت وهدف جشنواره‌ی تهران چیست و اصولاً برای چه منظوری بوجود آمده است. مثلاً می‌دانیم که رسالت وهدف نهایی جشنواره‌ی کان که فستیوال کهنسالی است، یك هدف تجارتی‌ست و هرفیلمی که جایزه‌ی آن فستیوال را بگیرد، از نظر تجارتی موفق می‌شود. و درمقابل آن فستیوال «ین» هست کـه فقط به فیلم‌هایی جایزه می‌دهد که احتیاج به‌تشویق دارند. وموفقیت تجارتی نخواهند داشت . . . موضوعی کـه در مورد یك فستیوال مهم است اینکه هیئت‌های داوری سال‌های نخست یك‌فستیوال می‌توانند برای آن جهت خاصی را که می‌تواند دارا باشد، بدهند. ولی متأسفانه وضع از این قرار است که فستیوالهایی جلو می‌افتند و پیش می‌روند که ملاحظات تجاری را ترجیح می‌دهند. برای فستیوال کان این‌وضع پیش‌آمده و فستیوال تهـران هم اگر بخواهد فستیوال مطرح و پیشرویی باشد، باید این رویه را اتخاذ کند. بقیه فستیوالهایی که جنبه‌های تجارتی را مورد نظر قرار نمی‌دهند، حاشیه‌نشین دنیای فستیوالها می‌شوند و از مرکز فستیوالها دور می‌مانند.

یکی از خبرنگاران خارجی گفت:

– چنین نیست و اگر در فستیوال کان مسایل تجارتی هم مطرح است، متقابلاً ترتیبی داده شده کـه در حاشیه فیلم‌های هنری نیز بتماشا گذاشته شود.

روب‌گریه : در مورد فستیوال تهران اینطور که می‌بینیم ترتیبی پیش آمده که می‌شود به موازات کار تجارتی به‌آثاری نیز که جنبه‌ی تجارتی ندارند پرداخته شود. نمونه‌هایش را زیاد دیده‌ایم و مثل اینکه مقدمات دیگری هم فراهم شده است . . . فستیوال تهران، اگر



PRESS CONFERENCE WITH THE JURY

بخواهد به‌فیلم‌های آسان تجارتی جایزه بدهد، موقعیت هیئت داوران موقعیتی سخت است. البته می‌تواند رویه‌ی جایزه دادن به‌فیلم‌های تجارتی را داشته باشد و بعد که فستیوال بزرگی شد، امکان این‌را بیابد که فیلم‌های مشکل را هم شرکت دهد. مثلاً شاید اگر مثل فستیوال تجارتی بزرگ کان شود، آن‌وقت امکان نمایش‌فیلم‌های هنری را هم خواهد داشت.

شامونی : من ازاین اظهارنظر آقای «روب‌گریه» تعجب می‌کنم. من فکر می‌کنم که درفستیوالها می‌توان هردو را با هم درآمیخت و این که فیلم‌های سخت یا فیلم‌های آسان و تجارتی جایزه بگیرند معقول نیست. در مورد فستیوال تهران من فکر می‌کنم این امکان بوجود بیاید که این هردو جنبه را با هم بیامیزیم.

کوروو : مقداری از حرفهایی را که من می‌خواستم بگویم آقای شامونی گفت. پس من حرفم را خلاصه می‌کنم. من حرف‌های آقای «روب‌گریه» را با یك شاید هم نمی‌توانم قبول کنم . حرف آقای «روب‌گریه» مخالف آن چیزی‌ست که من در آغاز حرفهایم گفتم و درصد عشاق سینما را در هیئت ژوری زیاد ذکر کردم . من فکر می‌کنم که این نحوه‌ی طرح‌ریزی برای فستیوال و جوایز، غیرقابل قبول است. بنظر من باوجود فستیوال کان به‌عنوان یك فستیوال تجارتی چقدر خوب خواهد بود که فستیوال تهران به‌خودش شخصیت بدهد وچهره‌ی خودش را داشته باشد. بخصوص با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران، فکر می‌کنم که این مسأله اهمیت زیادی می‌تواند داشته باشد. بنظرمن شهر تهران میتواند چهره‌ی خودش را حفظ کند واین امکان را خواهد داشت‌که چهره‌ی سینمای جدید دنیا را مطرح‌کند و درمعرض تماشا بگذارد.

روب‌گریه : حرف من‌مخالف حرف‌آقای«کوروو» نیست، من فقط خواستم یك شوخی بکنم.

کوروو : این خاصیت آقای «روب‌گریه» است‌که می‌خواهند چراغ قرمز را بزنند ومن غیرمستقیم حرف خودش را بیان‌کنند.

ماموليان : من می‌خواهم قصه‌کوتاهی را برایتان بگویم . موشی سرش را ازسوراخ بیرون آورد ، دید گربه‌یی جلوی سوراخ است ورفت داخل سوراخ . چند دقیقه‌یی که‌گذشت صدای سگی‌را شنید وفکرکرد باوجود آن سگ ، گربه‌یی وجود نخواهد داشت . پایش راکه ازسوراخ بیرون‌گذاشت ، گربه اوراگرفت وخورد . نتیجه‌ی اخلاقی داستان اینست‌که چه خوب است آدم یك زبان خارجی بلد باشد . من تا به‌حال نتوانسته‌ام بفهمم‌که منظور ازفیلم سخت وفیلم آسان یعنی چه . بنظرمن فقط دونوع فیلم وجود دارد: فیلم خوب و فیلم بد . رسم است‌که هرفیلمی‌که فهمش مشکل است ومورد قبول واقع نمی‌شود می‌گویند فیلم سختی‌است ، اما فیلم خوبی‌است . من چنین حرفی را نمی‌توانم بپذیرم . فیلم باید قابلیت القاء داشته باشد . اگر نتواند مسأله‌اش را بیان‌کند، پس فیلم خوبی نیست . . . نباید تماشاچی را دست‌کم‌گرفت . اگر فیلمی واقعاً خوب‌باشد باید تماشاچی خوشش بیاید .

یك خبرنگار خارجی پرسید :

– بدنبال صحبتی‌که درباره‌ی دیدن فیلم بین مردم شد ، می‌خواستم این سئوال را بکنم‌که آیا هیئت‌داوران این تصمیم راگرفته‌اندکه درچه شرایطی‌فیلم را ببینند ؟ چون من فیلمی را درآمریکا یکبار بین تماشاگران سفیدپوست دیدم و با عکس‌العمل خاص آنان ویکبار بین‌تماشاگران سیاهپوست وکاملاً با عکس‌العمل‌متفاوتی روبرو شدم‌که با عکس‌العمل قبلی قابل مقایسه نبود . آیا این عکس‌العمل‌ها را هیئت داوران درنظر دارند یا خیر ؟

با پاسخ «روب‌گریه» به‌حرف قبلی «ماموليان» این سئوال تا پایان بی‌جواب باقی ماند . «روب‌گریه» گفت :

روب‌گریه : درجواب آقای ماموليان باید بگویم که وقتی فیلمسازی بخواهد فیلمی بسازد روی قواعد معین شده‌ی سینما یك جوراست ووقتی بخواهد برخلاف آن قواعد رفتارکند نوع دیگر . مقصود من ازفیلم سخت ، شکل آن است وسبکی تازه‌که ارائه می‌دهد . فیلمی‌که بخواهد به زبان دیگری حرف خودش را بزند فیلم سختی‌است ودرنتیجه خیلی‌ها این زبان‌را نمی‌فهمند درحالی‌که اگر فیلمی برحسب قواعد موجود ساخته شده باشد ، زبانش را همه می‌فهمند . . . زبان تازه بوجود آوردن است‌که فیلم را سخت می‌کند . به عنوان نمونه ، دارید می‌بینید وقتی‌که آقای ماموليان داستان موش را تعریف‌کردند چون زبان ساده وراحتی داشت ، همه فهمیدند اما من‌که دارم یك مسأله‌ی شخصی را مطرح می‌کنم ، مشکل می‌پذیرند .

ماموليان : بنظر من حرفی‌که آقای روب‌گریه می‌زند ، با توجه به‌آمار موجود نیست . فیلمی اگرخوب باشد حتماً قابل فهم هم هست . ممکن‌است دیوانه‌یی هم حرف‌های سختی بزند وهیچکس نفهمد . مخاطب حرف، باید منظور آدم را درك‌کند. یکی ازرفقای من روزی داشت نطق می‌کرد . چشمهایش را بسته بود واسب سخن را تاخت‌کرده بود . وقتی چشمش را بازکرد دید فقط یك نفر نشسته است . گفت شما اینجا چکار می‌کنید ، کسی‌که نشسته بود پاسخ داد من سخنران بعدی هستم ! این طرز صحبت‌کردن معقول نیست .

کوروو : این‌بار من با حرف آقای «روب‌گریه» موافقم . من نمی‌فهمم‌که چرا سینما باید خودش را محدود بکند و درها را به روی خودش ببندد ؟ همیشه این مشکل وجود داشته است‌که آدم باید حرف خودش را به نوعی به‌گوش تماشاگر برساند . سینما هم برای همین وجود دارد وما سعی می‌کنیم‌که راههای تازه‌یی پیدا بکنیم . . . این مشکل ، لعنتی‌است‌که از دوچهرگی سینما، نصیب خودش‌میشود. یك چهره‌ی سینما، جنبه‌ی تجارتی واقتصادی آن است وچهره‌ی دیگر، جنبه‌های هنری وزیبایی‌شناسانه‌ی آن . من به‌خاطر می‌آورم‌که پدرم تعریف می‌کردکه روزی به‌کنسرت رفته بودکه یکی‌ازآثار«دبوسی» اجرا می‌شد. وملودی‌های«دبوسی» که حالا اینقدر آسان شنیده می‌شوند ، درآن زمان با سوت وجنجال مردم مواجه شد . هراثر سختی بالاخره یك روز فهمیده خواهد شد .

ادامه درشمارهٔ بعد

FILM MARKET

بازار فیلم

MONDAY, 2ND DECEMBER

Time	Title (Country, Type)	Distributor/Producer	Hall
10:30 a.m.			
	'Naked in the Snow' (Greece, Drama)	Teomax Inc.	1
	'Impasse' ('Tangna') (Iran, Tragedy)	Payam Movies Organization	2
	'Let Live' (Turkey)	Akun Film	3
	'Zafar' (Iran, Romance)	Panorama Company	4
2:30 p.m.			
	'The Return' (Turkey, Drama)	Akun Films	1
	'Collusion' (Iran, Tragedy)	Payam Movies Organization	2
	'La Mise en Abime' (Belgium, Imaginary)	Flashbird Films Production	3
	'Bundi — A Reminiscence', 'Manipur, 'Yes it's On' and 'The Trip' (India)	Films Division, Government of India	3
	'Romania Today' (Romania, Documentary)	Romaniafilm	3
	'Love and Death' (Japan, Romance)	Shochiku Co. Ltd.	4
5:00 p.m.			
	'Ugly World' (Turkey)	Akun Films	1
	'The Family' (Holland)		2
	'Golden Egg Hen' (Iran, Comedy)	Pars Film	3
	'Crystal Voyager' (Australia, Imaginary)	Hemdale Int. Films Ltd.	4

NOTICE:

"The Happy Minutes of Georg Hauser" (Austria, Dir. Mansour Mahdavi) will be repeated at 10.30 a.m., on Tuesday, December 3rd. at the Film Market.

دوشنبه ۱۱ آذرماه

ساعت ۱۰½ صبح :

برهنه دربرف	(یونان – درام)	سالن شماره ۱
تنگنا	(ایران – تراژدی)	« « ۲
بگذار زندگی کنیم	(ترکیه)	« « ۳
ظفر	(ایران – عشقی)	« « ٤

ساعت ۲½ بعدازظهر :

بازگشت	(ترکیه – درام)	سالن شماره ۱
سازش	(ایران – تراژدی)	« « ۲
آئینه (انهدام)	(بلژیك)	« « ۳
بوندی	(هند)	« « ۳
مانی‌پور	(هند)	« « ۳
بله شروع شده‌است	(هند)	« « ۳
سفر	(هند)	« « ۳
رومانی امروز	(رومانی)	« « ۳
عشق ومرگ	(ژاپن – درام عشقی)	« « ٤

ساعت ٥ بعدازظهر :

دنیای زشت	(ترکیه)	سالن شماره ۱
خانواده	(هلند)	« « ۲
مرغ تخم طلا	(ایران – کمدی)	« « ۳
مسافر شیشه‌ای	(استرالیا – تخیلی)	« « ٤

نمایش مجدد «دقایق خوشبختی ...»

فیلم «دقایق خوشبختی جورج هاوزر» ساخته‌ی «منصورمهدوی» ساعت ۱۰½ صبح روز سه‌شنبه ۱۲ آذرماه یکباردیگر درسالن شماره یك «بازارفیلم» نمایش داده خواهد شد.

PRESS LUNCH

All foreign critics and journalists attending the Festival are cordially invited to attend the monthly foreign press lunch, today, Monday, December 2nd. Tehran Club upstairs bar at 1 p.m. Lunch about 1:45 p.m. The press lunch provides a good opportunity of meeting local newsmen, foreign correspondents stationed in Tehran and Embassy press attaches. The Tehran Club is just off Ferdowsi Avenue in Koushk Avenue.

IRAN'S NEW FILM-MAKERS

SERENITY IN THE PRESENCE OF OTHERS

(Aramesh dar Hozur-e Digaran)

(1972)

Director: **Nasser Taqva'i**
Producer: **National Iranian Radio Television**
Screenplay: **Nasser Taqva'i**
Director of Photography: **Mansur Yazdi**
Music: **Hormoz Farhat**
Cast: **Akbar Meshkin, Sorayya Qasemi, Leila Baharan, Ali Naraqi, Mohammad Ali Sepanlu, Partow Nuri Ala, Mehri Mehr-Nia, Ateshi Masud Asadollahi**

The story of an Iranian family, the head of which is a retired colonel. After his wife's death, he moves to a small town to raise chickens. He has two daughters, who stay on in their father's Tehran house and work as hospital nurses. The colonel meanwhile marries a young provincial teacher, Manizheh, and decides to return to Tehran. He is very angry when he discovers that his daughters have succumbed to the temptations of a superficial life. The colonel becomes more and more unhappy at his daughters' lives, and Manizheh's simple and honest love is his only stand-by. The elder daughter kills herself after an unhappy love-affair with a young doctor, and the younger daughter suffers an equally miserable fate.



EARTH

(Khak)
(1973)

Director: **Mas'ud Kimia'i**
Producer: **Mehdi Missaghieh** for Missaghieh Studios
Screenplay: **Mas'ud Kimia'i** (based on a story by **Mahmud Dowlatabadi**
Director of Photography: **Ne'mat Haqiqi**
Music: **Esfandiyar Monfaredzadeh**
Cast: **Behruz Vosuqi, Farzaneh Ta'idi, Faramarz Qaribian, Ja'far Vali, Jalal**



The scene is an Iranian village. Baba Sobhan has two sons, Saleh and Mosayeb. The family jointly work a plot of land, a small part of which the owner has given to Baba Sobhan, who in turn has passed it on to Mosayeb's wife. The landowner dies and the land passes to his wife, a foreigner. She plans to find a new tenant and orders Saleh to leave. Saleh refuses and a quarrel begins. The widow hires Gholam, a villager who has spent some time in the city and is in love with Mosayeb's wife, to get rid of the family, and he resorts to strong arm tactics. After a row in which he kills Mosayeb, Gholam tries to escape from the village, but his car breaks down and he is forced to return to take refuge in the widow's house. Saleh, who has gone mad, learns of Gholam's whereabouts and drags him to the village square where he kills him. Saleh is taken off in handcuffs by a posse of gendarmes.

I'M THE ONE WHO

(Man Anam Keh)
Director: **Ali Akbar Sadeqi**
Producer: Centre for the Intellectual Development of Children and Young Adults
Animated, Colour

THE DREAMER, THE MAN OF ACTION

(Anke Khial Baft, Anke Amal Kard)
Director: **Morteza Momayez**

FLORESTANO VANCINI

Director of **'Bitter Love'**

Florestano Vancini is universally known as one of the most sensitive directors of the Italian cinema. A committed director undeniably, but always careful to let his camera slide gently into the human soul, photographing the impalpable, showing it on the screen delicately veined with authentic poetry. It must be pointed out that he does not disdain spectacle by any means, since the type of message he intends to transmit must have a certain choral aspect, but action never overwhelms the basic intimacy of his films.

Vancini was born in Ferrara in 1926, and began to work in films at a very young age after a period working as a journalist. He literally started from the bottom rung, making in the space of a few years some forty documentaries, which gave him a reputation of being one of Italy's best short-subject directors. In 1955 he made his debut in features as assistant director and co-writer of the script of Mario Soldati's "Woman of the River". Four years later he was assistant to Valerio Zurlini for "Violent Summer", after which he became a director in his own right, but now possessing considerable experience in the field.

In 1960 he presented "The Long Night of '43" at the Venice Film Festival, and won the "opera prima" prize. The film enjoyed considerable success both for its form (a clean-cut, easy-moving style) and for its content (a committed message). Two years later it was the turn of "The Casaroli Gang", equally appreciated by critics and public alike, above all for his delving deep into each personality beyond the basic requirements of the main characters. Vancini's intimate style came to light once more in films such as "The Hot Life", and the lyrical "The Seasons of Our Love", a fascinating story of a moral and ideological crisis, which remains today perhaps his most inspired film.

A Western to which he signed a pseudonym, Stan Vance, "The Long Days of Revenge" was followed in 1969 by "Summer for Four", a complex psychological study, then by "Brontë", an example of critical reconstruction of a piece of literature, "Violence, the Fifth Power", the highly-acclaimed "The Matteotti Crime" (1973), a perfect balance between historical and human motives, and finally "Bitter Love", where Vancini's search digs even deeper, towards the very essense of human nature. He never forgets his social commitment, nor the reality in which we live today.

"Bitter Love" is showing in competition at Rudaki Hall today at 4 p.m. with repeats at Paramount Cinema tomorrow at 11 a.m. and 6 p.m.

A scene from 'Bitter Love'



PRESS CONFERENCES

Date	Person	Time	Location
MONDAY, DECEMBER 2nd.			
	Miklós Jancsó	9.30 a.m.	Festival HQ
	Dr. Alfred Bauer (Director, Berlin Film Festival)	11 a.m.	Festival HQ
	Claude Sautet (Dir. 'Vincent, François, Paul et les Autres')	2.30 p.m.	Rudaki Hall
	Florestano Vancini (Dir. 'Bitter Love')	6 p.m.	Rudaki Hall
TUESDAY, DECEMBER 3rd.			
	Geraldine Chaplin and Carlos Saura (Dir. Cousin Angelica)	11 a.m.	Festival HQ
	Horst Bucholz (Star of 'The Catamount Killing')	2.30 p.m.	Rudaki Hall
	Pál Sandór (Dir. 'Football of the Good Old Days')	6 p.m.	Rudaki Hall
WEDNESDAY, DECEMBER 4th.			
	Bahram Beiza'i (Dir. 'The Stranger and the Fog')	2.30 p.m.	Rudaki Hall
	John Boorman (Dir. 'Zardoz')	6 p.m.	Rudaki Hall

THE PARAMOUNT KILLING OR REELS-VERSUS-BARRELS

Some people have been asking why "The Conversation", the latest big release by Paramount, is not being shown in competition. The position is that Paramount, now a subsidiary of the commodity conglomerate Gulf and Western, refused to submit this film, plus a couple of others also requested, and in effect boycotted the Tehran International Film Festival completely, hoping other producers and distributors would follow suit.

The background to all this is curiously enough oil. When Iran and the other OPEC countries raised the price of oil late last year, Paramount retaliated in the best traditions of trade warfare, by trying to quadruple the price of their pictures to the Iranian market (but not, we understand, to other OPEC countries). This is not the place to discuss the reasons why Iran was determined and able at last to get a fair price for its main natural resource, or to analyse the economic effects of supply and demand, so suffice it to say that Iran is surviving the Paramount (attempted) killing very nicely. Still, it's a pity about "Conversation".

Showing today in competition in Rudaki Hall at 7 p.m.



Federal Republic of Germany:

THE CATAMOUNT KILLING

(The Catamount Killing)

Director: **Krzystof Zanussi**
Producer: **Manfred Durniok**
Scenario: **Julian & Sheila More,** based on the novel "I'd Rather Stay Poor" by **James Hadley Chase.**
Photography: **Witold Sobocinski**
Cast: **Horst Bucholz, Ann Wedgeworth, Chip Taylor, Louise Clark**

The film portrays the downfall of an ambitious man and a frustrated woman and the lengths to which they will go to escape the emptiness of their lives. Thrown out by his wife and transferred by her father to a remote branch office, Mark Kalvin arrives in Pittsville, Vermont, to become manager of the town's bank. Here he meets Kit Loring, a lonely woman running a boarding-house to support her daughter Iris. Together the two plan to seize the quarter of a million dollar highway payroll and break out of the small town they hate. Mark kills his assistant Alice, the only other person who has keys to the bank vault, and leaves her body by a railroad siding. Mark and Kit hope that Alice and her boyfriend will be suspected of the theft. Mark and Kit's problems come not from the police but from themselves. Iris finds fake beard adhesive in Mark's shaving kit and Mark confesses to her. Kit can't face her daughter and slashes her wrists. Mark breaks down when he finds her body. Iris is just coming into the house with her boyfriend, the town Sheriff Ken Travers. Mark runs off pursued by Travers until finally Mark stops running and begs Travers to shoot him.

Showing Hors Concours at Rudaki Hall today only at 11 a.m.
Romania:

OAKTREE — EXTREME EMERGENCY

Director:	**Dinu Cocea**
Producer:	**Film House Five**
Scenario:	**Horia Lovinescu and Mihai Opris**
Photography:	**Ion Marinescu**
Music:	**Cornelia Tautu**
Cast:	**Constantin Diplan, Irina Petrescu, Ion Caramitru, Amza Pellea, Vasile Cosma, Geo Barton, Mihai Paladescu, Cornelia Gheorghiu, Mircea Anghelescu, George Cocea, Jean Constantin.**

This film, inspired by real events, was made to mark the 30th anniversary of the Romanian popular uprising against Nazi occupation that took place on 23 August 1944. The action centres around Matei Udrea, a Romanian tank captain, who is instructed by the military insurrectional committee to obtain details of a secret German plan, code-named Margareta II, to occupy Romania if it attempts to make a separate peace-treaty with the Allies. Udrea renews his acquaintance with the Wehrmacht Major Werner von Richter (both having studied at the same military school) and gains admittance to the German Embassy in Bucharest where he manages to steal a copy of Margareta II, thus enabling the insurrectional committee to take pre-emptive action. The coded order "Oaktree Extreme Emergency" is issued and the insurrection breaks out. Udrea rejoins his tank unit and joins in the successful fight against Fascism.

TODAY'S FILMS

MONDAY, 2 DECEMBER

Note: in two-film programmes, the short film is listed first.

RUDAKI HALL (Competition)

4 p.m. **'About Time'** (U.S.A.) and **'Bitter Love'** (Italy)

7 p.m. **'Horoscope'** (Bulgaria) and **'The Catamount Killing'** (Germany F. R.)

RUDAKI HALL (Hors Concours)

11 a.m. **'Valley Forge'** (U.S.A.) and **'Oaktree Extreme Emergency'** (Rumania)

PARAMOUNT CINEMA (Competition Repeat)

11 a.m. and 6 p.m. **'Amen'** (Belgium) and **'The Zen'** (Republic of Korea)

3 p.m. and 9 p.m. **'Where?'** (Egypt) and **'Vincent, François, Paul et les Autres'** (France)

ATLANTIC CINEMA (Festival of Festivals)

11 a.m. and 6 p.m. **'Death of the Flea-Circus Director'** (Switzerland)

3 p.m. and 9 p.m. **'The Voyage'** (Italy)

EMPIRE CINEMA (A Tribute to William Wyler)

11 a.m., 3 p.m., 6 p.m. and 9 p.m. **'Roman Holiday'** (1953)

CINEMONDE CINEMA (The Cinema of Miklós Jancsó)

3 p.m. and 9 p.m. **'Agnus Dei'** (1970)

CINEMONDE CINEMA (Cinema in Asia)

11 a.m. and 6 p.m. **'The Mature Age'** (Republic of Korea)

POLIDOR CINEMA (Iran's New Film-Makers)

11 a.m. and 6 p.m. **'I Am the One Who',** (Ali Akbar Sadeghi) **'Serenity in the Presence of Others'** (Nasser Taghva'i) (Iran)

3 p.m. and 9 p.m. **'The Dreamer, the Man of Action'** (Morteza Momayyez) and **'Earth'** (Mas'ud Kimia'i) (Iran)



John Huston

TIFF IV PLANS

The Secretary General of the Tehran International Film Festival has announced the titles of two retrospectives for next year's Festival. They are «*Film-Making in Latin America*» and «*John Huston: A Life in The Cinema*».

The theme of Latin American Cinema for 1973 will follow this year's «Cinema in Asia» and the 1973 «Panorama of African Cinema», thus reaffirming Tehran Festival's strong emphasis on the Third World. John Huston will be the third American film director to be honoured by a Retrospective at the Tehran International Film Festival, following William Wyler this year and Frank Capra in 1973.

cinema 53

The Bulletin of the Third Tehran International Film Festival

Supervised by: **Bahram Reypour**

Secretary to the Council of Writers: **Jamal Omid**

English Editor: **Roger Cooper**

Production Manager: **Derakhshandeh Zaïmi**

Assistant Secretary: **Jamshid Eramian**

Design Supervision: **Morteza Momayez**

RUSSELL'S MAHLER

By **Ben Mallalieu**

I first came across Ken Russell about 10 years ago when he was making documentary films for B.B.C. television. He was then at the beginning of his series of television biographies: "Elgar", "Isadora Duncan" (far better than the movie with Vanessa Redgrave), "Debussy", "Delius" (much his best work either for television or cinema). They were visually brilliant, like a series of Bill Brandt photographs. They were beautifully acted and intelligently scripted. Above all, they were subtle.

At that time I would tell my slightly sceptical film-friends that when he started making feature films Russell would be one of the great directors. But I have yet, when seeing his films, to find my enthusiasm justified. The subtlety seems to have been completely lost, and his films lack the same photographic quality. It may be that, like many still photographers, he is better suited by black and white. (It is a sad fact that in some parts of the world it is commercially impossible to use colour while in other parts it is commercially impossible — because producers believe that "sophisticated" audiences want colour — to use black and white.)

Somewhere along the line a degree of self-indulgence has crept is and (perhaps through listening to people like me) his self-critical faculties appear to have been diminished.

The opening sequence of "Mahler" is a shot of a small wooden house on a lake. The instant the music starts the house bursts into flames. It is the kind of simple, effective image of which Russell is the master. The next shot is of Georgina Hale trying to break out of a cotton-wool chrysalis. No director I can think of produces such an inextricable profusion of genius and rubbish. The poet Keats was somewhat similar, although his good bits were rather better and his bad bits rather more infrequent.

On the positive side, "Mahler" is never dull, there are some near-perfect passages, and he is still able to get the best from his actors. Robert Powell, who is probably new to non-British audiences, has also worked in television biographies, in such diverse roles as Shelley and Rolls (of Rolls-Royce fame).

In his press conference at the Rudaki Hall on Wednesday, Fred Haines, the Director of "Steppenwolf" expressed his admiration for Russell. "He is one of the few modern directors" said Haines, "to have invented new photographic forms." Much of Russell's technique is evident in Haines's "Steppenwolf", a kind of psychedelic "Blue Angel" with a happy ending. But it is Russell's technique digested, controlled and used to proper effect. Haines takes extraordinary risks — using animation, non-realistic colour, multiple images, mixing film and video-tape — and succeeds with it all.

Eight years ago, if I had been able to see these two films, I might have said that "Steppenwolf" was by Ken Russell, and "Mahler" was by someone influenced by Russell. Sad that it's the other way round. round.



"NIGHT PORTER"

Peter L. Wilson

It is somewhat difficult to see what all the furor about "The Night Porter" springs from. There have been films within very recent memory more "shocking", notably some of the very films Liliana Cavani is imitating, such as "The Spider's Stratagem" (or indeed anything by Bertolucci) or Visconti's "The Damned". Visconti does this sort of thing much better, bringing to his decadence a certain aristocratic value, and a clearer eye.

"Night Porter" did teach me something however: it seems clear that European film-makers, and artists in general, are in the process of working out their own repressions (if I can use such a silly word) through a fashionably ambivalent attitude towards Nazism and Fascism. One might bring this charge even against Fellini in "Amarcord", though not nearly to the extent that one brings it against Cavani, for her use of the material is much more subtly perverse. Like the anonymous woman author of "The Story of O", she seems to have come very near accepting the sado-masochistic relationship as a type of love, or as a substitute for it. This, if nothing else, makes "Night Porter" rather a repulsive film.

But ultimately it is not well-made enough to be really repulsive. The first hour or 45 minutes are interesting: the use of memory or flashback, the use of classical music (particularly in the opera scene); the use of Bertolucci's sinuous and suffocating palette of colours; the mystery of the relationship between Max (Dirk Bogarde) and the woman (Charlotte Rampling) — these things hold our attention. Once we get used to them, however, interest quickly flags. Bogarde is good, but not as good as he could be. Rampling is lovely, but dull, nearly vapid.

I used to know boys in high-school who kept Nazi memorabilia hidden with their "dirty magazines". "Night Porter" is an arty version of the same kind of imbalance. If there is meant to be more to it (a "message", a "relationship"), it is at best unclear, and certainly takes second place to a rather boring and highly fashionable fascination with evil.

نظرها POINTS OF VIEW

THE DEER

Peter L. Wilson

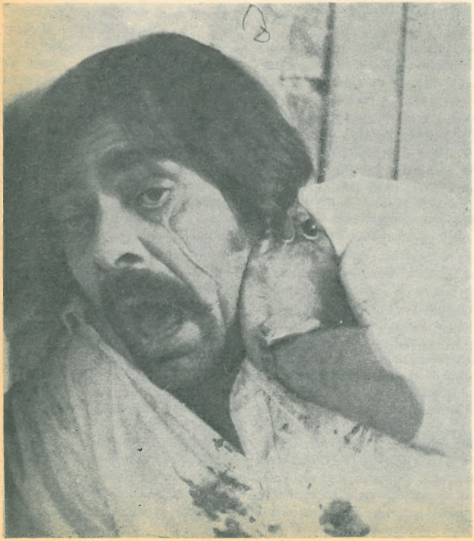
If nothing else, "The Deer" is a triumph for Behruz Vosuqi, the actor who plays Seyyid, the heroin addict. His character is intensely real, at times eerily so: not a stereotyped junkie, but a man of substance beaten by circumstances. He is superb, but even he cannot save "The Deer" from banality. I would imagine that his work owes more to his own talent than to the director script-writer (Mas'ud Kimia'i).

Faramarz Qaribian, as the Nietzchian burglar named (with an oppressive sense of allegory) Qodrat ("Power") is totally unconvincing — he looks and acts like an overweight assistant professor. As for the rest of the cast, they rarely rise above the level of day-time radio: sterotypes in the worst sense. The camerawork is simple and at time achieves a sort of cleanness, but the effect is ruined by poor editing and dubbing and awful music.

There seems to be a prevalent temptation among Iranian film-makers to use a sense of confinement or imprisonment as an excuse for not thinking. "A sense of confinement" may be real enough, but can hardly pass as a presentation of the human condition. "The Deer", from its opening shots (the credits over tangled barbed wire) to the endless echoes of other films (Buñuel's sheep from "Exterminating Angel", the shoot-out from "The Sundance Kid", etc., etc.), falls squarely into this trap.

That the film does not seem totally shallow is due to Vosuqi. As far as I know, the potential of south Tehran has never been fully exploited in film. When it is, let's hope Vosuqi is there.

Garsha Raufi in "The Deer"



PURGATORY

By Ben Mallalieu

A successful author in his late forties, horrified by the emptiness of his life, contemplates suicide, lapses into fantasy and, on coming out the other side, realises that life can be fuller and more beautiful than he had known.

No, it's not "Steppenwolf". Nor is it anything like as good. When asked about this at his press conference following the showing of the film at the Rudaki Hall on Friday evening the film's producer, Bengt Forslund, said that he didn't think the director, Michael Meschke, was influenced by Hermann Hesse but that "most directors are in their early middle age, and many of them are thinking about suicide."

For much of the film the author believes himself to be Dante. "But why do I hark back to Dante?" he asks his psychiatrist in one of his saner moments. Why indeed?

The direction is heavy-handed, the photography uneven, the script turgid, and the acting quite unremarkable. The scenes in purgatory itself are shot in high-contrast black and white, sometimes overlaid with single colour. The effect is variable. At times it adds to the unearthliness of the place, but for long stretches it is impossible to decipher anything that is happening on the screen. The music, from Pink Floyd, is good, but quite unable to salvage anything from the film.

Credited with the scenario are Michael Meschke, Silvano Agosti and Dante

Producer (Bengt Forslaund)



THE ANGLO-SAXONS ARE COMING!

BY TERRY GRAHAM

The second Normandy invasion is taking place. The beach-head on the Continent has been made by the likes of Sam Peckinpah and Charles Bronson and the epic of bloodlust and revenge. But a rear-guard action is being carried out of a very different sort.

While the Continent is being swept by the passion for seeing blood-gushing craters opening up in riddled bodies, American and British film-makers are quietly providing another sort of feature, less box-office-oriented, but promising to be more durable, for its insistence on polished artistic production. This phenomenon is the contemplative, non-Freudian portraiture of the deeply-experiencing human being.

Its representatives at the Festival are the American film in competition, "Steppenwolf", and the Festival of Festivals U.K. feature, "Mahler". Besides their common genre and seriousness of purpose, they have, by chance, several other points in common. They are both set in the German-speaking regions of Europe, and they both take their inspiration from artistic geniuses who grew up and underwent their initial aesthetic development there.

"Steppenwolf" is based on the novel of the same name by the early-to-mid-twentieth-century Swiss writer, Hermann Hesse, which is an essentially autobiographical study of experiences the author underwent, during a stage of his intellectual and spiritual formation in the Swiss city of Basel. "Mahler" is the second in a projected series of films by Ken Russell on composers, the first being "The Music Lovers", the story of Tchaikovsky.

Both Russell and American director Fred Haines spent months researching their subjects — the latter four years, in fact. Haines, who co-scripted the cinematic version of James Joyce's novel, *Ulysses,* admits, 'I like complex subjects; they're actually simpler for me, because they're easier for me to get involved in'. In the same spirit, Russell has written that he has organized his film on the thematic format of Mahler's Sixth Symphony, with the love element being the most recurring theme.

Each director not only planned his film carefully, but he made sure he had the top talent. Trained actors were a premium, with Haines' countrymen being conspicuously passed up. The roles of Mahler were all filled by Russell's own fellow-citizens, while Haines picked Swedish veteran Max von Sydow to play his tortured hero, Harry Haller, while trawling the Continent for suitable performers of the other parts, deciding finally on French actress Dominique Sanda to play Haller's slinky anima, his feminine alter-ego; Italian actress Carla Romanelli for the sweetly-sensuous Maria; and Pierre Clementi for the hermaphroditic band-leader Pablo.

Powell provides an interesting note on the situation: 'I find Americans — especially actresses — more difficult to play against. They have a tendency to play to the camera — or to the make-up man, rather than to other actors in the scene. In one film, the shooting was spoiled by the make-up man's continued interruption, in order to re-set the lights so his work would be shown to best effect, on the actress' face. Thank God, Ken didn't allow that sort of thing."

On the "Mahler" side of the slate, actress Georgina Hale, playing the composer's wife, Alma, is a product of the rigorous Royal Academy of Dramatic Arts, while title-role performer Robert Powell had several years of theatrical experience before embarking on a film career. Russell's film is 'my second important film, the other being David Hemmings' "Running Scared".'

One yardstick of the value of an artistic effort is the feeling the artists have in executing it. 'In the role of Mahler I felt my efforts were more constructively spent than ever before. Every part of the experience was complementary to the whole — Ken's direction, the integration of all our efforts and the opportunity of participating creatively in the film-making.

'For example, there was the sequence where Ken presented me with a four-page script. It was all static and talky. It's the scene where Mahler explains the concept of God to his little daughters. I suggested we put me and the little girls in a boat for part of the sequence. That provided some motion. Then, thinking along the lines of visual symbolism, I proposed a microscope with a slide of bacteria invisible to the naked eye — helping to explain how the soul could exist without us being able to see it. Ken then developed the sequence around it in his uncannily brilliant way. The plunging from me to the Dore engravings from the Divine Comedy was his sheer genius, when the little girls ask about angels.'

Indeed, this scene, in an otherwise non-spiritual film was a far more vivid expression of the complex concept of divine transcendence than the entire art of *Steppenwolf,* for which it was the essential theme, could produce!

Yet, this is to point to the only important defects in the latter — the over-simplification of the message (suggesting that the entire point of Harry Haller's problem — and salvation in general — was based on the need to have a sense of humour, though it may be granted that this is vital, particularly for a pietistic Protestant puritan) and the over-heavy reliance on special effects to create the illusion of the subconscious in action. Russell's illusive conveyance of Gustav Mahler's was far more integrated into the context and style of the film — except, of course, for the mood-destroying, though delightfully rendered, sequence of Cosima Wagner, clad as an SSified chorus girl, whiplashing Mahler into her Nazified version of Christianity.

Both films had difficulty getting backers. German cinemoguls were not interested in "Steppenwolf", for the simple, if ironic, reason that Hesse is not a drawing card in Germany. And Russell, says Powell, got his script tossed back to him time and again by producers who rejected it by saying, 'Jolly fine treatment. Now let's see a proper scenario'.

Where so many films today are made by their audiences — or what the directors think are their audiences — these two works were designed to *remake* their audiences.





FINISCE SEMPRE COSI

The late Vittorio De Sica was undoubtedly one of the outstanding figures of the Italian cinema, a man who lent considerably impulse to the industry in over thirty years of activity. It was he, together with directors such as Rossellini, Visconti and De Santis, who developed that important phase of Italian films known as Neo-Realism, a process of restructurization based upon a profound delving into the true condition of man. De Sica was one of the major exponents of still the only one suited for understanding passion and tenacity. In 1954 the French critic André Bazin wrote of him: "In defining De Sica, one is irresistibly drawn to the basic principles of his art, which are tenderness and love". This formula is still the only one suited for understanding the real significance of De Sica's work.

Born in Sora, in the province of Frosinone in 1901, De Sica spent his early childhood in Naples, city that always remained in his blood stream, then moved to Rome to complete his studies. In the meantime, he developed a passion for the theatre, and took part in amateur dramatic productions. In 1922 he became a professional, as member of Tatiana Pavlova's company. He enjoyed increasing success with many popular stage shows, and at the same time began to make a name for himself on the screen, after his debut in 1931. In the following years he specialized in elegant, refined roles, with a slightly ironic air, such as in "Men Are Scoundrels" and "Department Store", both directed by Mario Camerini, followed by "Bread, Love and Dreams" directed by Comencini and "Sons and Fathers", directed by Monicelli, among others.

In 1940 De Sica made his debut as a director with a series of comedy films, giving a foretaste of neo-realism with films such as "Our Children Are Watching" and "The Door of Paradise". Together with scripwriter Cesare Zavattini in 1946 he made "Shoe Shine", a film with great human value, no less important than subsequent masterpieces of neo-realism: "Bicycle Thieves", "Miracle in Milan" (which also had a pinch of surrealism), "Umberto D". In effect, these were four documents upon the conditions of a country that was just recovering from an exhausting conflict, while being an appeal for unity in order to rebuild from the ruins.

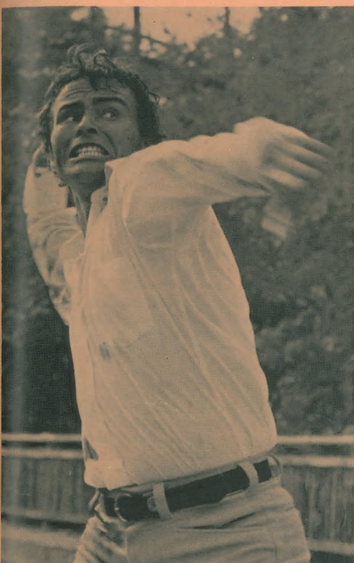
In the years that followed, while not renouncing his activity as an actor, De Sica directed a whole series of films, dubbed as "pink neo-realism" "Stazione Termini", "The Gold of Naples", "The Roof". These were followed by De Sica's more dramatic phase: "Two Women", "The Condemned of Altona", and then by more humorous films such as "The Last Judgment", "Boccaccio '70" (one episode), "Yesterday, Today, Tomorrow", and "Marriage Italian Style". These were two aspects of a director who never lost sight, however, of a great feeling of humanity. These were followed by "Boom", "After the Fox", "A New World", "Woman Times Seven", "A Place for Lovers", "The Sunflowers" and "The Garden of the Finzi-Continis" to his last film, "Il Viaggio" which received an award at the 1974 Karlovy Vary Festival.

"Il Viaggio" ("The Journey") is showing today in the Festival of Festivals at the Atlantic Cinema at 3 p.m. and 9 p.m.

cinema 53

Dec. 2 - 1974 8

THIRD TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL





THE CATAMOUNT KILLING

Directed by
Krzysztof Zanussi

قتل در کاتامونت

ساخته :

کریستف زانوسی

عشق تلخ ساخته : فلورستانو وانچینی

AMORE AMARO

regia di
FLORESTANO VANCINI